

فتح اسلام

حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى
مسيح موعود و امام مهدي عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللي اسلام

فتح اسلام

Persian Translation of
Fath-e-Islām (Urdu)

By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdī^{as}

First Urdu Edition: Qadian, December 1890
Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:

Islam International Publications Ltd.
'Islamabad' Sheephatch Lane
Tilford, Surrey. GU10 2AQ
United Kingdom

Printed in UK at:

Raqeem Press
'Islamabad' Tilford, Surrey. GU10 2AQ
United Kingdom

For further information please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-162-2

فهرست مطالب

iii	معرفی کوتاه مصنف
v	تشکر و قدر دانی
۱	صفحه عنوان چاپ اول
۳	اعلامیه
	پیروزی دین مبین اسلام و بشارت تجلی خاص خداوند متعال و دعوت به
۴	پیروی از راه ها و بسوی طرقي که مورد تایید اوست
۵۵	خاتمه بر مرثیه ای مشتمل بر احوال اسلام در زمان تفرقه
۵۱	اطلاعیه عمومی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معرفی کوتاه مصنف

حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۴ بهمن سال ۱۲۳۴ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خود همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور ”امام مهدی“ ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام ”جماعت اسلامی احمدیه“ را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه السلام بوضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم، پیام‌شان با صلح و آشتی گسترش

خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش به پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. در سال ۱۹۰۸م، حدود یک میلیون پیرو را سوگوار گذاشتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز ”جماعت احمدیه“ در دویست و چهار کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود ایده الله تعالی بنصره العزیز مستقر است.



درباره کتاب

این کتاب در سال ۱۸۹۱ به چاپ رسید. در این کتاب حضرت امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام ادعای نبوت و دلایل راجع به صداقت ادعای خویش بیان فرموده اند. ایشان فرمودند که خداوند متعال توسط وحی خویش بر من آشکارا کرده است که مسیح ابن مریم وفات یافته است و به جای او طبق وعده تو آمده ای. بر اساس این وحی حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام در این کتاب ادعا فرمودند که ”مسیح که قرار بود بیاید، منم اگر بخواهید قبول کنید“.

در این کتاب حضرت امام مهدی علیه السلام گذشته از صداقت دلایل خویش، برای سوق دادن جهانیان بسوی حق و راستی و اشاعه اسلام، انجام کار را به شش مرحله تقسیم نموده اند.



تشکر و قدردانی

اینجانب از آقای ریاض باری که توفیق ترجمه این کتاب را یافتند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای نثار احمد و آقای علی الخمیسی و آقای نسیم عبیات و آقای کاشف علی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویراستاری این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. نیز آقای سید تنویر مجتبی‌شایان تشکر ویژه‌ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند. جزاهم‌الله احسن الجزا

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید ربوه

۲۰ ژوئن ۲۰۱۴



المؤلف والمنتدہ کہ رسالہ تالیف کردہ مجدد دوران مسیح از مان مرزا غلام احمد
ربیع ثانی دیان موسوم بہ
الہامی سبکی نامت سے خدائے تبار و اہل حاذق لکھنے پرین فری کھانہ کراچی
الہامی سبکی نامت سے خدائے تبار و اہل حاذق لکھنے پرین فری کھانہ کراچی

فتح اسلام
حصہ اول

اور خدای تعالیٰ کے تجلّی خاص کی رہنمائی
اور اسکی سروی کی راہوں اور اسکی تائید کے
طریقوں کی طرف دعوت
جمادی الاول ۱۳۸۷ھ بمطابق ۱۹۰۷ء

باتمام شیخ نواز احمد مالک طبع ریاض ہند نامہ شریں طبع ہکر دیار
عام و تبلیغ پیام اور تمام محبت کی غرض جو ماہر ذوق الہی شائع کیا گیا

الهامی

چه شکی برای پذیرش این مسیح داری در صورتی که تشبیه آن را
خداوند تعریف کرد
اطبای حاذق از شما خطاب می یابند خوبان را نیز شما مسیحا ساختید

الحمد لله و المنت که رساله تالیف کرده مجدد دوران
مسیح الزمان میرزا غلام احمد رئیس قادیان موسوم به

فتح اسلام

و مژده تجلی خاص خداوند متعال و دعوت به راه های پیروی از او و طرق تایید او

جز اول

جمادی الاول سال ۱۳۰۸ هجری

به اهتمام آقای شیخ نور احمد از چاپخانه ریاض هند امرتسر
چاپ شده، جهت هدایت عام و تبلیغ پیام و اتمام حجت به اذن

الهی توزیع گردید

قیمت هر نسخه ۸ آنه

اعلامیه

۷۰۰ نسخهٔ این کتاب فتح اسلام چاپ شد از آن ۳۰۰ نسخه محض رضای خدا برای مردمانی اختصاص دادیم که از گروه واعظین اسلام یا مشتاقان تهی دست یا علمای مسیحی و هندو هستند. چهار صد نسخه باقی مانده به کسانی که توان پرداخت قیمت آن را دارند، به قیمت پنجاه پیسه داده خواهند شد. ضمناً هزینهٔ پست جداست. کسی که مجانی این کتاب را می‌گیرد یعنی کسی که از گروه واعظین یا مردم تهی و ندار دست و غیره باشد، بر او لازم است که بلیت نصف آنه برای ما بفرستد تا کتاب برای وی فرستاده شود.

اعلام کننده

خاکسار میرزا غلام احمد عفی عنه از قادیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نَحْمَدُهُ وَنُصَلِّي

پیروزی دین مبین اسلام و بشارت تجلی خاص خداوند متعال و دعوت به پیروی از راه‌ها و بسوی طرفی که مورد تایید اوست

رَبِّ انْفُخْ رُوحَ بَرَكَتِكَ فِي كَلَامِي هَذَا وَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِ

خوانندگان محترم : عافاکم الله فی الدنيا والدین. پس از گذشت مدت زمان طولانی، در حال حاضر این بنده حقیر در نظر دارم در مورد مأموریت الهی که خداوند متعال جهت صیانت از دین اسلام در اختیارم قرار داده، توجه شما را به موضوع خیلی مهم جلب کنم و تا آن اندازه که خداوند متعال به این جانب استعداد و استطاعت تقریر مرحمت فرموده عظمت این مکتب الهی و نیاز به یاری آن را برای آگاهی شما بیان نمایم. تا آن حق تبلیغی که بر من واجب است را ادا کنم. مراد و منظور من از بیان موضوعات این نیست که چه تاثیری بر دل‌های شما خواهد گذاشت، بلکه مقصود این است که دستوراتی که به عهده من محول شده است و بر من واجب است که انجام دهم و مانند قرضی است که بایستی حتماً ادا شود از طرف من صورت پذیرد، خواه مخاطبین محترم بیاناتم را با گوش جان بشنوند و یا این که به دیده تحقیر بنگرند و خواه این که نسبت به من گمان نیک داشته باشند و خواه در دل‌های خویش از بیانات من احساس بد گمانی کنند.

وَ أَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ بِصَيْرٍ بِالْعِبَادِ.

اینک عرایضم را که قبلاً به شما وعده آن داده بودم، بیان می‌کنم.

ای جویندگان راه حق و دوستداران واقعی اسلام! همان طور که برای شما روشن و آشکار است، در این برهه از زمان که در حال گذران آن هستیم، آن چنان دوران تاریکی است که چه از لحاظ اعتقادات مذهبی و چه از لحاظ کردار و رفتار، ضلالت و گمراهی همه جا را فرا گرفته است و از ایمان و اعتقادات به جز اسمی از آن تقریباً چیزی باقی نمانده و فقط ظواهر آن باقی مانده است.

اموری که بنام اعمال صالحه انجام می شود رسوم بیهوده و یا اسراف کاری و یا ریا کاری بوده و اعمالی که نیکی واقعی است روی آن سر پوش گذاشته شده است. علوم فلسفه و طبیعیات در حال حاضر با معنویات سر ناسازگاری گذاشته و برای انسانهای آگاه کاملاً مشخص شده است که آنان با تفکرات خود افراد را به سوی ظلمات می کشانند آنان با نظریات خود جنبه های منفی و مخرب را در وجود انسان تحریک و شیطان خفته را در ضمیر مردم بیدار می کنند. کسانی که به این علوم آگاهی دارند در امور دینی منفی گرا بوده و وظایف مقرر شده از طرف خداوند متعال، مانند نماز و روزه را تحقیر و راه های پرستش خداوند را به سخره می گیرند.

در ضمیرشان هیچگونه قدر و منزلتی در جهت رضای خداوند متعال وجود ندارد و با وجود این که از پدران و مادرانی مسلمان زاده شده اند، لیکن وجودشان به رنگ الحاد رنگین شده و به امور دنیوی وابسته شده، و دشمن دین گشته اند. اکثر کسانی که در مدارس عالی مشغول به تحصیل هستند قبل از این که فارغ التحصیل شوند دیانت خود را از دست داده و از دلبستگی های دینی خارج می شوند. بیاناتی را که عرض کردم یک مورد از مواردی است که در حال حاضر آکنده

از گمراهی است، لیکن صدها مورد دیگر هم وجود دارد که مانند نمونه فوق الذکر می باشد و کمتر از آن نیست. به عینه مشاهده می شود، راستی و امانت داری چنان از دنیا رخت بر بسته است که گویی کاملاً ناپدید گردیده است. برای کسب دنیا مکر و فریب افزون شده و کسانی که بیشتر شرارت داشته باشند، از بقیه افراد لایق تر پنداشته می شوند. انواع و اقسام ناراستی ها، خیانت، انجام دادن کار حرام، فریب، دروغگویی، حيله های روياه صفتانه، حرص و طمع بیشتر گسترش یافته و عداوت و کینه توزی با بی رحمی آمیخته شده و نزاع و درگیری رو به رشد می باشد. طوفانی از خوی حیوانی و وحشی گری برخاسته است و هر مقدار که انسانها در علوم و قوانین رایج بیشتر رشد پیدا می کنند، به همان میزان خصلت ها و کرامت انسانی، نیک کرداری و نیک پنداری و داشتن شرم و حیا و ترس از خداوند و اهمیت سرشت سالم و راست در آنان کاهش پیدا می کند. هدف مسیحیان از تولید انواع سلاح های مخرب و ویرانگر از بین بردن ایمان انسانها می باشد. مسیحیان برای نابودی اسلام با ظرافتی خاص انواع و اقسام دروغ ها و سخنان جعلی و ساختگی را می سازند و برای گمراه کردن ملت ها هر روز نسخه های جدیدی می پیچند و به انسان کامل که فخر تمامی مقدسان و تاج سر تمامی مقربان و سردار تمامی رسولان بزرگوار است توهین می کنند. برای مثال با ساختن انواع فیلم ها و تئاترها و با نمایش گذاشتن آنها در معرض دید عموم مردم، از اسلام و هادی پاک اسلام تصاویر زشت و قبیحی را ارائه می دهند و به وسیله چنین برنامه هایی، دروغ ها و افتراهای خود را تبلیغ می کنند و در آنها به طور کامل برای از بین بردن آبروی اسلام و آبروی نبی پاک صلی الله علیه وآله وسلم استفاده می کنند.

اینک ای مسلمانان با دقت به سخنان من گوش دهید.

مسیحیان برای جلوگیری از تاثیرات پاک دین اسلام با حيله ها و مکرهای گوناگونی تلاش کرده و در این راه هزینه های گزاف و بیهوده ای صرف می کنند تا از گسترش و تاثیرات پاک دین مبین اسلام جلوگیری کنند و در این راه از روش های شرم آوری استفاده می کنند که بهتر است از ابراز آنها به دلیل این که این گفتار، پاک و منزه بماند خودداری نمایم. فقط به این موضوع بسنده می کنم که انجام این کارها از جانب اقوام مسیحی و حامیان تثلیث است. تا زمانی که خداوند متعال اراده اش بر این نباشد که با معجزات و قدرت بی نهایت خود طلسم مکاران را در هم نشکند، رهایی افراد کم اطلاع و زود باور از مکر و فریب شیاطین کشورهای غربی محال و دور از ذهن و گمان است. بنابراین خداوند متعال در این برهه از زمان برای ابطال ترفند های شیطانی آنان، معجزه خود را به مسلمانان راستین نشان داده است و این بنده مقرب درگاهش را با الهامات و کلام دلنشین خویش و برکات خاص و مائده های آسمانی و کشف عجایب مهم و غیر قابل تصور و معارف معنوی مورد عنایت خود قرار داده تا با در اختیار داشتن این گوهر های آسمانی بتهای مومی را که به دست حيله گران و فریبکاران بنا گردیده است در هم بشکنم. پس ای مسلمانان! آگاه باشید که ظهور من از سوی خداوند متعال معجزه ای است تا بتوانم در مقابل حيله های ناپاک و مکارانه دشمنان مقابله نمایم. آیا لازم نبود که در مقابل سحر و جادوی مکاران معجزه ای هم رخ دهد؟ آیا به نظر شما این اتفاق عجیب و غیر ممکن است که خداوند متعال اراده نماید و در مقابل مکرهای دشمنان که به وقوع پیوسته است

حقایق را آشکار سازد و تاثیر معجزه را عیان نماید؟ ای انسان های آگاه، تعجب نکنید که خداوند متعال در این زمان که ظلمت همه جا را فرا گرفته، اراده نماید که از آسمان روشنایی نازل کند و بنده را برای اصلاح امور تعیین نماید و به منظور اعتلای نام اسلام و اشاعه پرتو نور حضرت خیر الانام و برای استوار نمودن مسلمانان و به نیت پالایش حالات درونی انسانها برگزیند. می بایست از این امر شگفت زده می شدیم که آفریدگار زمین و آسمانها که نگهدار و پشتیبان مکتب اسلام است و به ما در قرآن کریم وعده داده است که تا قیامت از دستوراتش و تعالیمش محافظت خواهد کرد و نمی گذارد که کلامش سرد و بی روح شود و خدشه ای به آن وارد شود و او سکوت کند و وعده خود را عملی نسازد. در آن صورت خداوند فقط نظاره گر سیاهی ها می بود و اقدامی به عمل نمی آورد و وعده اش را که در کلام پاک خود به آن اشاره نموده به خاطر نمی آورد. جای تعجب در آنجا بود که فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فرموده است در هر قرنی خداوند متعال چنین بنده ای را خلق خواهد کرد که دین او را استوار نگه خواهد داشت تحقق نمی یافت.^۱

در نتیجه می بایست هزاران بار شکر بجا آورد و در اعتقاد و ایمانمان راسخ تر باشیم که خداوند وعده خود را تحقق بخشید و پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حتی برای مدت کمی به تأخیر نیفتاد و نه تنها این پیشگویی را تحقق بخشید بلکه برای آیندگان هم درب هزاران پیشگویی و خوارق را باز کرد. اگر شما در

^۱ نشر ترجمه های قرآن مجید یا کتابهای احادیث نبوی یا کتابهای دینی دیگر را

ایمان خود راسخ هستید، پس می بایست شکر گزار باشید که آباء و اجداد شما در انتظار بودند ولی این دوران را ندیدند و ارواحشان به شوق دیدارش سفر کردند ولی شما آن دوران را یافته اید. به شما

به فارسی یا اردو به صورت رسمی و ظاهری، ترجمه کرده رواج دادن، یا راه های سراسر بدعت و خشکی که اغلب آخوندهای حال حاضر در پیش گرفته اند را یاد دادن، اموری نیستند که تجدید کامل و واقعی قلمداد شوند بلکه روشی که اخیراً ذکر کردم تجدید راه های شیطانی و راهزن دین است. بدون شک نشر و اشاعه قرآن مجید و احادیث صحیح روش مهمی است، اما انجام این کار به صورت سنتی و با فکر و اندیشه ورزی ولی نفس خود را به طور واقعی مورد قرآن و احادیث قرار ندادن چنین خدمتهای ظاهری و بی مغز از هر کسی که دارای علم باشد بر می آید و همیشه جاریست و هیچ ارتباطی با تجدد ندارد. تمام این امور در نزد خداوند فقط فروختن استخوان است نه بیش از آن. الله جل شانہ می فرماید :

لَمْ تَقُولُوا مَا آلا تَفْعَلُونَ ﴿٤٠﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾ [سوره الصف: ۳-۴]

[ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا آنچه را می گوئید که انجام نمی دهید.

نزد خدا این گناه بزرگی است که آنچه بگوئید که انجام نمی دهید. چاپ کننده]

و میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبْرَأُوا مِنْ صَلِّ إِذَا هْتَدَيْتُمْ

[المائده: ۱۰۶]

[ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! شما مسؤول نفس خویش هستید. اگر

شما هدایت یافته اید، کسی که گمراه شده است، نمی تواند به شما هیچ زیانی

برساند. چاپ کننده]

فرد نابینا به نابینای دیگر چه راهی را می تواند نشان دهد؟ انسانی که دارای

بیماری جذام باشد چگونه می تواند بدن های افراد دیگر را پاک و سالم

گرداند. تجدید دین آن حالت پاکی است که ابتدا با جوشش عاشقانه بر آن

بستگی دارد که قدر این موقعیت را بدانید یا ندانید و از این نعمت بهره کافی و وافی را به دست بیاورید یا نیاورید.

لیکن من همواره بیاناتم را خواهم گفت و نمی توانم از ابراز نظرهایم دست بردارم، زیرا من برای اصلاح خلق در موعد مقرر فرستاده شده ام تا دین اسلام را از نو در دلها استوار کنم.

من به این صورت فرستاده شده ام که پس از کلیم الله مرد خدا فرستاده شده بود که در عهد حکومت هیروودس پس از تحمل رنج های بسیار روحش به سوی آسمانها برده شد. موقعی که دومین کلیم الله که در حقیقت نخستین فرد و سیدالانبیاء است برای سرکوبی دیگر فراعنه آمد درباره اش آمده است :

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ

دل پاک نازل می شود که تا به درجه گفتگوی الهی رسیده باشد، سپس دیر یا زود به قلب دیگران سرایت می کند. کسانی که نیروی مجددیت از طرف خداوند می یابند استخوان فروش نیستند بلکه در واقع نایب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بطور معنوی خلیفه آنجناب می باشند.

خداوند متعال آنان را وارث تمامی نعمت هایی قرار می دهد که به انبیاء و رسولان اعطا می شود. سخنانشان از سنخ جوشش می باشد نه فقط از سنخ کوشش. آنان از حال سخن می گویند نه تنها با قال. و الهام خداوند بر قلبهایشان متجلی می شود و در هنگام به وجود آمدن هر مشکلی از طرف روح القدس ارشاد می شوند. در گفتار و رفتارشان آمیزش دنیا پرستی وجود ندارد زیرا که به طور کامل پاک و مصفا شده اند و تمام و کمال (به سوی) احدیت جذب شده اند. مولف

كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿٢١﴾

به او که در کارهایش مثیل کلیم اول است اما در مقام و مرتبه بالاتر از او قرار دارد، وعده مثیل مسیح داده شده بود و آن مثیل مسیح قوت و طبع و خاصیت مسیح ابن مریم را یافته، همانند مدت زمانی که بین کلیم الله و مسیح ابن مریم بود یعنی در قرن چهاردم از آسمان نزول کرد و این نزول به صورت معنوی بود طوری که آدمهای پاک و کامل ابتدا صعود می کرده سپس برای اصلاح خلق الله نازل می شوند. و این مسیح در زمانه ای نزول کرد که در تمامی امور وضعیت آن با وضعیت زمانه مسیح ابن مریم هم‌رنگ بود تا برای انسانهای فهیم نشانه ای باشد^۳ پس هیچ کس نباید در تصمیم گیری عجله نماید که او را انکار کند و در مقابل خداوند به نبرد برخیزد. اهل دنیایی که بر افکار

^۲ المزمّل: ۱۶ [ترجمه: به یقین ما به سوی شما فرستاده ای که بر شما شاهد است، فرستادیم، همانگونه که به سوی فرعون فرستاده ای فرستادیم. چاپ کننده]

^۳ عصری که در آن هستیم چنان دورانی است که ظاهر پرستی و دور بودن از پاکی روح و حقیقت و محروم ماندن از دیانت و امانت داری و مهجور بودن از راستی و پاکی اخلاقی و پر بودن از حرص و آز و بخل و حب دنیا همان گونه گسترده شده است که در زمان ظهور حضرت مسیح ابن مریم در میان یهودیان گسترش یافته بود. پس همانگونه که در آن زمان یهودیان از نیکی واقعی کاملاً دور و بی خبر شده بودند و فقط رسوم و عادات خودشان را نیک می پنداشتند و به جز آن دیانت و امانت داری و پاکی باطن و عدالت گستری کاملاً از میانشان رخت بر بسته بود. نام و نشانی از دلسوزی صادقانه و ترجم راستین باقی نمانده بود جای معبود حقیقی را انواع و اقسام مخلوق پرستی گرفته

تاریک و تصورات باطل خود پافشاری می کنند او را نخواهند پذیرفت. اما آن زمان که اشتباهاتشان بر آنان آشکار شود به زودی فرا می رسد. 'در دنیا نذیری آمد ولی دنیا او را نپذیرفت، اما خداوند او را خواهد پذیرفت و با حملات شدیدی صداقتش را ظاهر خواهد کرد.' این

بود، همین طور در این زمان تمام این بلاها پدیدار شده اند چیزهای حلال را با شکر و فروتنی به کار گرفته نمی شود و از انجام کارهای حرام کراهت و نفرتی باقی نمانده است. احکام بزرگ خداوند متعال با تاویلها نادیده گرفته می شود. اکثر علمای ما هم از فقیهان و کاهنان آن زمان کمتر نیستند. کارهای بی اهمیت را مهم و کارهای مهم را بی اهمیت جلوه می دهند. درب پادشاهی آسمانی را به روی مردم می بندند و نه خودشان وارد آن می شوند و نه دیگران را می گذارند که وارد آن شوند. نمازهای طولانی می خوانند، اما دل از محبت و عظمت معبود حقیقی خالیست. بالای منبرها می نشینند و خطبه های جانسوزی را بیان می کنند، اما کارهای مخفی شان ضد آن است. چشمانشان عجیب است چون با وجود سرکشی دل و اراده های مفسدانه، خیلی مهارت گریه کردن دارند. و زبانشان عجیب است چون که با وجود بیگانگی زیاد، بازهم از آشنایی دم می زنند.

همچنین خصلت های یهودیت به هر سو گسترده شده مشاهده می شود. فرق زیادی در معیار تقوی و ترس از خداوند رخ داده است. ضعف ایمان، محبت الهی را سرد کرده است. مردم در حال غرق شدن در دل بستگی به امور دنیوی هستند و البته لازم بود که به همین صورت اتفاق بیفتد. زیرا حضرت عالی سیدنا و مولانا صلی الله علیه و سلم پیشگویی نموده بودند که زمانی بر امت می رسد که شباهت زیادی با زمان یهودیان پیدا می کنند و تمام آن کارهایی را انجام می دهند که یهودیان انجام می دادند. اگر بر فرض مثال، یهودیان وارد سوراخ موش شده اند اینان هم داخل آن می شوند. آنگاه

سخن انسانی نیست بلکه الهام خداوند متعال و کلام پروردگار جلیل است. و یقین دارم روزهای آن حملات نزدیک است اما این حمله ها به وسیله تیغ و تبر نخواهند بود و نیازی به شمشیر و تفنگ پیش نخواهد آمد، زیرا مدد آسمانی با سلاح معنوی فرود خواهد آمد و با مردمان یهود جنگ سختی در خواهد گرفت.

فردی از نسب فارس و تعلیم دهنده ایمان متولد خواهد شد. اگر ایمان در ثریا هم باشد آن را به دست خواهد آورد. این پیشگویی حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم است که حقیقت آن را الهام الهی بر این عاجز آشکار کرده است و به روشنی کیفیت آن ظاهر نمود. حضرت مسیح ابن مریم نیز در حقیقت تعلیم دهنده ایمان بود که بعد از چهارده قرن پس از حضرت موسی متولد شد. در آن زمانی که یهودیان از لحاظ ایمانی کاملاً ضعیف شده بودند و به علت سستی ایمان گرفتار تمام آن زشتی ها شده بودند که در حقیقت شاخه هایی از بی ایمانی است. موقعی هم که از زمان بعثت نبی اکرم صلی الله علی وآله وسلم قریب به چهارده قرن گذشت، همان آفات به کثرت در اینان پدیدار گشت که در زمان یهودیان به وجود آمده بود تا آن پیشگویی محقق گردد که در حقیقت گفته شده بود. پس خداوند متعال برای اینان هم با قدرت کامله خود مثل مسیح، تعلیم دهنده ایمان فرستاد. آن مسیحی که قرار بود بیاید، همین است، اگر بخواهید بپذیرید. هر کس که گوش شنوایی دارد بشنود. این کار خداوند متعال است و در نظر مردم عجیب. و اگر کسی بخواهد این امر را تکذیب کند، این بداند که راستگویان گذشته هم تکذیب شدند. یهودیان یوحنا یعنی همان یحیی را که فرزند زکریا بود هرگز نپذیرفتند در حالیکه مسیح درباره او گواهی داد که این همانی است که به آسمان صعود کرده بود و در نوشته های پاک وعده نزول او از آسمان آمده بود. خداوند همیشه «در

آنها چه کسانی هستند؟ مردمان ظاهر پرست این زمان که جملگی در راه یهودیان گام بر می دارند. شمشیر خداوند همه آنها را دو نیم خواهد کرد و خصلت یهودیت از بین خواهد رفت. و هر دجال یک چشم دنیا

«کلامش» از استعاره استفاده می کند و هر کسی را بر اساس استعداد و خصوصیات طبعی و باطنی اش نامگذاری می کند.

کسی که دلی همانند دل ابراهیم دارد او در نزد خداوند ابراهیم است و کسیکه دل عمر فاروق را دارد او در نزد خداوند عمر فاروق است. آیا این حدیث را نمی خوانید که اگر در این امت هم کسی محدث می باشند یعنی خداوند متعال با وی سخن می گوید پس وی، عمر است. حال آیا معنی حدیث این است که محدث بودن با عمر پایان یافته است؟ هرگز بلکه منظور حدیث این است که حالت معنوی کسی که مشابه حالت معنوی عمر شد در موقعی که ضرورت ایجاب کند او محدث خواهد بود. همان طور که به این عاجز هم در این مورد الهام شده بود فیک ماده فاروقیه پس این عاجز علاوه بر شباهت فطری با دیگر بزرگان که تفصیل آن در براهین احمدیه با شرح و بسط کامل درج شده است با فطرت حضرت مسیح شباهت خاصی دارم. و به سبب همین شباهت فطری این عاجز به نام مسیح فرستاده شده ام تا اعتقاد صلیبی نابود شود. پس من برای شکستن صلیب و قتل خنزیرها فرستاده شده ام. من از آسمان همراه با فرشتگان پاکی که در سمت راست و چپ من بودند، نازل شدم. خداوندی که همراه من است فرشتگان را برای پیشبرد ماموریت در دل های مستعد وارد خواهد کرد بلکه می کند و اگر من ساکت هم باشم و قلمم را از نگارش باز دارم باز هم فرشتگانی که همراهم نازل شده اند نمی توانند کار خود را متوقف کنند. و به دستانشان گرزهای بزرگی برای شکستن صلیب ها و در هم کوبیدن هیکل مخلوق پرستی داده شده است. شاید افراد نا آگاه متعجب شوند که نزول فرشتگان چه معنایی دارد پس واضح باشد که عادت الله بدینسان جاری است که هرگاه رسولی یا نبیی یا محدثی برای اصلاح خلق از

پرستی که چشم خود را به روی واقعیت ها بسته است و چشم دیدن دین اسلام را ندارد با شمشیر حجت قاطعه کشته خواهد شد و راستی

آسمان نزول می کند، آنگاه چنین فرشتگانی همراه وی و در رکابش نزول می کنند تا دل‌های مستعد را هدایت کرده و به راه نیک ترغیب نمایند. و نزول فرشتگان دائمی است تا وقتی که تیرگی کفر و ضلالت از بین رفته صبح صادق ایمان و درستکاری نمودار شود بطوریکه الله جل شانه می فرماید:

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا يَأْتِيَن رَّبِّهِمْ مِنْ كُلِّ امْرُؤٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝ [القدر ۵-۶]

[ترجمه: در آن روح القدس و فرشتگان به اذن الهی در تمامی امور به کثرت فرود می آیند. سلام باد. این «سلسله» تا طلوع سپیده دم ادامه دارد. چاپ کننده]

پس نزول ملائکه و روح القدس یعنی نزول از آسمان زمانی است که انسان عظیم الشانی خلعت خلافت بر تن کرده و به کلام الهی نائل گشته و به زمین نزول می فرماید. روح القدس بطور خاص به آن خلیفه داده می شود و فرشتگان همراه او بوده بر دل‌های مستعد تمام دنیا نزول می کنند. آن گاه در دنیا هر جایی که جوهری شایسته وجود داشته باشد، پرتو آن نور بر همه می افتاده و در تمام عالم نورانی گسترش یافته و افکار نیکو ناخودآگاه با تاثیر پاک فرشتگان در دل‌ها به وجود می آید و توحید دوست داشتنی به نظر می رسد. در دل‌های درست. روح حق جویی و درست خواهی دمیده می شود و به ضعیفان نیرو عطا می گردد و از هر سوی نسیمی آغاز می شود که به منظور و مقصود مصلح یاری می رساند. با ترغیب یک دست پوشیده خود بخود مردم بطرف اصلاح به حرکت در می آیند و در بین اقوام جنبشی به وجود می آید. آن وقت مردم نادان می پندارند افکار مردم دنیا خود بخود بسوی راستی متمایل شده است ولی این امر در حقیقت کار فرشتگانی است که همراه با خلیفه الله از آسمان نزول می کنند و برای فهماندن و قبولاندن حق نیروهای غیر متداولی می بخشند. خفتگان را بیدار می کنند و مستان را هوشیار می کنند. گوش های

پیروز می گردد و در نهایت برای اسلام روشنایی تازه ای در راه است، همان طور که در زمان های گذشته رسیده بود و آن خورشید تابناک قطعاً با کمال خود طلوع خواهد کرد همان طور که قبلاً طلوع کرده

ناشنوا را شنوایی می بخشند و در مردگان روح زندگی می دمند و افرادی را که در قبور هستند بیرون می آورند. آنوقت مردم یک دفعه چشمانشان را باز کرده و بر دلهایشان آن اموری که قبلاً مخفی بود آشکار می گردد و در حقیقت این فرشتگان از خلیفه الله جدا نمی باشند بلکه نور چهره اش و آثار متجلی کننده همت او می باشند که با نیروی جاذبه خود به هر مناسبتی دارنده را به سوی خود جذب می کنند خواه او به طور جسمانی دور باشد یا نزدیک، خواه آشنا باشد یا غریبه و حتی اگر از نام او هم بی خبر باشند. خلاصه این که در آن زمان هر حرکتی که به سوی نیکی صورت می گیرد و برای پذیرش راستی ها شور و حرارت ایجاد می شود، خواه آن حرارت و شور در اقوام آسیایی یا اروپایی و یا آمریکایی باشد، در حقیقت با ترغیب همان فرشتگانی که با خلیفه الله نزول می کنند ظهور پذیر می یابد. این قانون الهی است که در آن هیچگاه تغییری مشاهده نمی کنید و بسیار ساده و زود فهم است. و اگر در آن غور و اندیشه نکنید، بدبختی شماست. چون این عاجز با راستی و صداقت از طرف خداوند متعال آمده ام لذا شما از هر سو نشانه های صداقت را می یابید. آن زمان دور نیست بلکه بسیار نزدیک است که شما نزول فرشتگان را از آسمان بر دلهای مردم آسیا و اروپا و آمریکا می بینید. و شما این امر را از قرآن شریف می دانید که با نزول خلیفه الله، نزول فرشتگان الزامی می باشد تا دلها را بسوی حق هدایت کنند. پس منتظر این نشانه باشید. اگر نزول فرشتگان صورت نگیرد و از نزول آنان تاثیراتی آشکار در دنیا مشاهده نمودید و حرکت دلها را بسوی حق بیش از حرکت معمول نیافتید، آنگاه بدانید که کسی نازل نشده، اما اگر همه امور تا نزد خداوند بصورت قومی سرکش

بود. اما این که تصور شود در همین روزگاران این اتفاق صورت بگیرد، خیر چنین نیست. لازم است خورشید در آسمانها با اذن خداوند متعال طلوع دوباره اش را آغاز نکند تا زمانی که از زحمت و جانفشانی

قلمداد نشوید **دومین نشان** اینست که خداوند متعال انوار خاصی را به این عاجز مرحمت نموده همان طور که به بندگان برگزیده عطا می فرماید و دیگران در آن نمی توانند با آن مقابله کنند پس اگر در دلهایتان شک وجود دارد برای مقابله بیایید و یقین بدانید که هرگز نمی توانید مقابله نمایید. شما زبان دارید اما دل نه. جسم دارید اما جان نه. در چشمان مردمک هست اما در آن نوری نیست. خداوند به چشمان شما نور ببخشد تا بتوانید ببینید **سومین نشان** اینست که همان طور که ادعا دارید به آن پیامبر برگزیده ایمان آورده اید همان پیامبر درباره این عاجز سخن گفته است که در کتب صحاح شما موجود است ولی تا به حال بدان دقت نکرده اید. در نتیجه شما درحقیقت دشمن نهان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هستید به فکر تصدیق ایشان نیستید بلکه به فکر تکذیب ایشان هستید حالا بساکسانی از شما فتوای کفر خواهند نوشت و اگر ممکن بود دست به قتل هم می زدند. اما این حکومت، حکومت آن قومی نیست که در برانگیختن بسیار تیز و در فهمیدن بسیار نالایق و در بردباری اخلاقی بسیار عقب مانده باشد و روح یهودیت را زنده کرده، نشانگر این باشد که روح یهودیت زنده است. اگرچه این حکومت همراه خود برکات و فضیلت های ایمانی را ندارد اما از دوران حکومت هیرودیسی که حضرت مسیح ابن مریم با آن روبرو گردید بمراتب بهتر است و از لحاظ صلح و گسترش رفاه عمومی و اعطای آزادی و امنیت و آموزش مردم و اجرای قوانین در دادگستری و سرکوبی جنایتکاران بهتر از دیگر ممالک اسلامی است. حکمت عمیق خداوند متعال طوری که مسیح را در ایام

جگرهایمان خون شود و برای طلوع دوباره اش همه ی راحتی و آسایشمان را از دست داده باشیم و برای عزت و سربلندی اسلام تمامی ذلت ها را بپذیریم.

حکومت یهودیان در دولت های تابعه شان مبعوث نکرد. همچنین در مورد این عاجز هم همین مصلحت را مراعات داشته تا نشانی باشد برای صاحبان اندیشه. اگر منکران زمان فعلی با بنده با استهزا برخورد کنند جای تاسف نیست زیرا مردمی که قبل از اینان بوده اند بدتر از این با پیامبران وقت خود رفتار کردند. مسیح نیز چندین بار به تمسخر گرفته شد. یک بار برادرانی که از یک مادر متولد شده بودند خواستند که او را دیوانه قرار دهند و در زندان زندانی اش کنند و بیگانگان چندین بار تصمیم گرفتند که او را به قتل برسانند، سنگ به او پرتاب کردند و با نگاه تحقیر آمیز بصورتش آب دهان انداختند. بلکه یکبار به گمان خود او را روی صلیب کشیده، کشتند. اما چون استخوانش را نشکستند در نتیجه با حمایت یک آدم پاک نیت و دارای اعتقادی خوب نجات پیدا کرد و مابقی روزهای زندگیش را به سر برد و به سوی آسمان برده شد. ارادتمندان مسیح و دوستانی که شب و روز در پیرامونش بودند هم دچار لغزش شدند. یکی از آنها سی رویه گرفت و خیانت کرد و حضرت را لو داد. یک نفر در حضور ایشان به سمت وی اشاره کرد و به او لعنت فرستاد. مابقی حواریون که ادعای رفاقت داشتند فرار کردند و در دلهایشان نسبت به مسیح شک های گوناگونی را راه دادند. ولی چون او درستکار بود لذا خداوند پس از فوتش دوباره راه او را احیا کرد. زندگی دوباره حضرت مسیح که در اعتقاد مسیحیان نقش بسته است در حقیقت استعاره ای است به زندگی مذهبی ایشان که پس از رحلتش مجدداً احیا گردیده است. چنانچه خداوند متعال به بنده هم نوید داده است که پس از مرگ به تو حیات مجدد خواهم بخشید و

احیای مجدد اسلام از مسلمانان فدیة ای را می طلبد و آن چیست؟ در راه احیای اسلام و تجلی زندگی مسلمانان قدم در راه مرگ گذاشتن است و همین کشته شدن است که تجلی خداوند است، چیزی که در الفاظ دیگر نامش اسلام است. خداوند اراده کرده است که اسلام را زنده نگاه دارد و برای انجام این امر مهم برنامه های عظیم الشانی را که از هر لحاظ موثر تر باشد تدارک دیده است. لذا آن خالق حکیم و قدیر این عاجز را برای اصلاح خلائق فرستاده است. و برای سوق دادن جهانیان بسوی حق و راستی و اشاعه اسلام، انجام کار را به چندین مرحله تقسیم نموده است، چنانچه بخشی از آنها سلسله تالیفات و تصنیف هاست که اهتمام و به انجام رسانیدن آنها به این عاجز سپرده شده است. بدیهی است که اشاعه معارف و جزییات آموخته شده در توان یک انسان معمولی نیست بلکه با الهام از روح القدس به وجود آمده است.

دومین بخش این ماموریت، انتشار اعلامیه ها می باشد که به حکم الهی و به منظور اتمام حجت شروع گردید و تا کنون بیش از بیست هزار اعلامیه در مورد اسلام برای اقوام غیر مسلمان انتشار یافته است و در آینده هم هر موقع ضرورت ایجاب نماید منتشر خواهند شد.

فرموده است : آنانیکه مقرب درگاه خداوند می باشند، پس از مرگ دوباره زنده می شوند. و فرمود :

من رعد خود را نشان خواهم داد و با قدرت نهایی خود تو را بر می خیزانم. پس منظور از زندگی دوباره من راه و روش و مقصد زندگانی من است لیکن کم هستند آنانیکه این اسرار را می فهمند. مولف

سومین بخش این ماموریت، آمد و شد طالبان ایمان است که برای یافتن حق سفر می کنند و برای رسیدن به خواسته های خود و بر حسب نیت خود با شنیدن پیام این ماموریت آسمانی برای ملاقات می آیند. این بخش هم رو به ازدیاد است. اگرچه بعضی روزها از شدت آن کم و بعضی روزها شدت آن بیشتر می شود. در طول هفت سال گذشته بیش از شصت هزار نفر بصورت مهمان آمده اند. خداوند شاهد و ناظر است که چه تعداد از افرادی که دل‌های آنان مستعد بوده است بهره معنوی برده و مشکلاتشان برطرف شده و نقاط ضعف هایشان حل گردیده است. اما در این شکی نیست که سخنرانی‌های حضوری و شفاهی که در پاسخ به پرسش‌ها ایراد می شود و یا از طرف این حقیر به لحاظ موقعیت زمانی و مکانی مطالبی بیان می شود در بعضی مواقع روشن گردیده و ثابت شده است که نسبت به تألیفات موثر تر و مفید تر بوده و در دل‌ها زود تر اثر می کند، به همین دلیل این روش را همه انبیاء رعایت می کرده اند و بجز کلام خداوندی که بطور خاص نوشته و منتشر می گشت مابقی مربوط به موعظه های انبیاء می باشد که در مکان های خود ابراز نموده و بصورت مقاله گسترش یافته اند. روش پیامبران بصورتی است که در موقع ابراز بیانات مانند استادان زبردست، موقع شناس بوده و در مجالس و محافل مختلف به لحاظ ضرورت از روح نیرو گرفته و بر طبق احوال جمع حاضر، سخنرانی می کردند، نه مانند متکلمین این زمانه که فقط منظور از سخنرانی هایشان به رخ کشیدن سرمایه های علمی شان می باشد و یا منظورشان این است که با منطوق دروغین خود و حجت های توهمی، افراد عامی را به دام خود بیندازند و در نتیجه مانند خودشان آنها را سزاوار رفتن به دوزخ کنند. پیامبران در نهایت سادگی سخن می گفتند و به همین جهت هر

چه از دلشان برمی آمد لاجرم بر دل‌های دیگران می نشست. کلمات پاکشان در جاهای خاص و به وقت ضرورت می بود و سخنان افسانه گونه و سرگرم کننده به سمع مردم نمی رساندند بلکه شنوندگان را بصورت افراد بیماری که به آفات معنوی مبتلا گردیده می نگریستند و برای علاج نصیحتشان می کردند و یا با حجت های قاطعانه اوهامشان را رفع می کردند و در سخنانشان الفاظ کم و معانی بسیار بود. پس همین اصول را این عاجز رعایت می دارد و بر حسب استعداد مراجعه کنندگان و به لحاظ نیازهایشان همیشه باب سخن باز است.^۴

^۴ در این جا واقعه عجیبی که شایسته نگارش است را نقل می نمایم: یک بار فرصتی پیش آمد که به شهر علیگر بروم ولی به علت خستگی فکری توان گفتگوی بیش از حد و فشار آوردن مشقت بار به قوای ذهنی را نداشتم. مدتی قبل از این هم در شهر قادیان دچار این ناتوانی شده بودم هنوز دچار همین وضعیت بودم که توانایی این را که زیاد سخن بگویم و یا بیش از حد فکر خود را مشغول مسایل نمایم نداشتم همان طور که قبلاً کسالت پیدا کرده بودم آنگاه هم همان حال را داشتم و توان زیاد سخن گفتن و تفکر و اندیشه نمودن را نداشتم. در این چنین وضعیت جسمی و فکری یک نفر به نام آقای محمد اسماعیل با من ملاقات کرد و درخواست موعظه از من نمود و گفت: مدتی است که مردم مشتاق شما هستند. خوب است که مردم در یک منزلی گرد هم جمع شوند و شما برای آنها وعظ کنید. چون همیشه این عشق و آرزوی قلبی ام است که امور حق را آشکار کنم لذا این درخواست را با شوق قلبی پذیرفتم و قبول کردم که در مجمع عمومی حقیقت اسلام را بیان کنم و بگویم که اسلام چه مکتبی است و مردم آن را چگونه می پندارند. به آقای مولوی

زیرا بدی ها را مانند هدف نگریسته و برای بازدارندگیش نصایح را مانند تیری که به هدف می خورد، پرتاب می کنم. و اخلاقیات ناپسند را مانند عضوی که از جای خود بیرون آمده به صورت واقعی به محل

گفتم که انشالله حقیقت اسلام را بیان خواهم کرد اما سپس از جانب خداوند در مورد انجام این کار منع شدم، زیرا حالت فکری ام خوب نبود و لذا خداوند نخواست فشار بیشتری به مغزم وارد شود و دچار مشکل جسمی شوم. پس خداوند مرا از وعظ کردن منع نمود. یکبار پیش از این هم چنین اتفاقی برای من افتاده بود که در حالت ضعف با پیامبری از پیامبران گذشته بطور کشفی ملاقات کردم. او از روی دلسوزی و نصیحت به من گفت که چرا تا این حد به مغز خود فشار وارد می کنید با این کار دچار کسالت می شوید. به هر حال این یک مانع از سوی خداوند بود و از آقای مولوی عذر خواسته شد و واقعاً این عذر صادقانه بود. آنانیکه پیامدها و حمله های بیماری ام را به علت کثرت سخن گفتن و بیش از حد در فکر فرو رفتن را به چشم خود دیده اند اگرچه آنان به علت ناآگاهی بر الهامات من یقین نداشته باشند اما به طور کلی بر این مسئله یقین دارند که مرا در واقع همین مرض لاحق است. آقای دکتر محمد حسین خان که در شهر لاهور بصورت افتخاری قاضی هم می باشد و تا کنون مرا معالجه می کند او مدام به من تاکید می نماید که تا بر طرف نشدن بیماری می بایست از آوردن فشار بیش از حد به قوای ذهنی پرهیز نمایم. آقای دکتر اولین شاهد احوال من می باشد اکثر دوستانم همانند خود برادر دینی ام مولوی نور الدین، طبیب رئیس جمون که با دل و جان و مال برای من دلسوزی می کند و آقای منشی عبدالحق که حسابدار هست و در شهر لاهور مقیم و کار می کند و در این روزهای بیماری آن خدمتی را در حقم به جای آورد که بیان آن از توانم بالاست. تمامی این دوستان از وضعیت من آگاهی دارند و گواه هستند. اما افسوس باوجودیکه هر مومن مامور به حسن ظن است اما آقای مولوی این عذرم را با حسن ظن در

خود باز می گردانم و این معالجه در حالت حضور بیمار ممکن و متصور است و بجز این ممکن نیست. به همین علت است که خداوند متعال

دل خود جای نداد بلکه درجه بد گمانی را به منتها رسانیده و حمل بر دروغگویی کرد چنانچه متن کامل سخنرانی اش را دکتری بنام جمال الدین که یکی از دوستانش است، نوشته، در میان مردم پخش کرد در ذیل آنرا همراه پاسخ آن می نویسم.

گفته است: من به او (یعنی به این عاجز به محل علی گره) گفتم که فردا روز جمعه است، وعظ بفرمایید و او وعده آن هم داده بود « که این کار را انجام می دهد ». اما صبح نامه آمد که بوسیله الهام از وعظ کردن منع شده ام. گمان می کنم که به سبب عجز بیان و ترس از امتحان منصرف شده است.

پاسخم: این خیال آقای مولوی چیزی جز بدگمانی نیست که از سخت ممنوعات شرعی می باشد و کار آدمهای نیک سرشت نیست و هیچ حقیقت و اصالتی ندارد اگر به شهر علیگر آمده و در همان جا مدعی الهام می شدم آنوقت می توانست دلیلی بدگمانی وجود داشته باشد و بی تردید می توانست شک کند که شاید از مشاهده علو درجه و شان مقام علمی آقای مولوی و از عظمت کمالات و هیبت ایشان تحت تاثیر قرار گرفته و برآشفته شده ام و با ارائه عذر و تراشیدن بهانه خود را نجات دادم اما من ادعای الهام را ۶ یا ۷ سال قبل از عزم سفر به شهر علیگر در سراسر کشور منتشر کرده ام و اکثر جاهای براهین احمدیه مملو از آن است. اگر از سخن گفتن عاجز بودم پس آن همه سخنرانیهای من که در حضور هزاران نفر از موافقان و مخالفان ایراد شده و به صورت کتاب های متعدد به رشته تحریر درآمده و منتشر گردیده است مانند سرمه چشم آریه چگونه می توانست از قوه نطق ضعیف من بیان شود و چگونه است که سخنرانیهای من با آن تسلسل بدون نقص و عالی که با زحمت فراوان برای هزاران نفر باگرایش ها و استعداد های مختلف ایراد می شود می توانست تا امروز ادامه یابد. افسوس و هزاران بار افسوس برای اکثر

چندین هزار نبی و پیامبر فرستاد و دستور شرفیاب شدن از هم نشینی با ایشان را داد تا در هر زمان مردم این الگوها را با چشم خود ببینند و کلام الهی را در وجودشان مجسم مشاهده کرده برای پیروی از آنان سعی به عمل آورند. اگر هم صحبتی با برگزیدگان صادق از واجبات

مولوی های این زمان که آتش حسد درونشان را سوزانده است. به مردم همیشه خصوصیات ایمانی و رفتارهای برادر گونه و داشتن ذهنی پاک را درس می دهند و به منبر رفته و آیاتی از کلام الهی را به سمع مردم می رسانند اما خودشان این دستورات را حتی لمس هم نمی کنند. ای حضرت! امیدوارم خداوند متعال چشمان شما را باز کند. آیا این امر ممکن نیست که خداوند متعال، بنده ملهم خود را بنا بر مصلحتی از انجام کاری منع نماید؟ شاید علت ممنوعیت این باشد که حالت های درونی شما امتحان شود و آنانیکه هم رنگ و همراه شما هستند از این راه به خود آیند و ناپاکی و پلیدی شان ظاهر شود. حال به این موضوع که از عظمت و هیبت شما ترسیدم پاسخ می دهم. شما یقین بدانید افرادی که در تاریکی و ظلمات نفسانی گرفتارند اگر جامع تمامی فلسفه ها و طبیعیات جهان هم باشند باز هم در نظر من ارزش آن افراد از یک کرم مرده بیشتر نیست. اما شما در آن مرتبه علمی هم نیستید بلکه یک آخوند خشک مسلک و دارای افکار کهنه هستید. وهمان افکار تاریک و پستی هایی که در وجود آخوند هاست در شما هم وجود دارد. به یاد داشته باشید که اکثر محققانی که دارای فنون جامع و کامل بوده و دارای معلومات وسیعی می باشند نزد من می آیند و از اسرار معارف بهره مند می شوند اگر در مقابل آنها شما را طفل تازه به مکتب رفته خطاب کنم باز هم به شما عزتی داده ام که مستحق آن نیستید. البته اگر باز هم بدانم قوه واهمه شما کاهش پیدا نکرده است و سوء ظن شما کم نشده است آنگاه با استعانت و رحمت خداوند متعال آماده ام در مقابل شما سخنرانی کنم. به علت بیماری، دیگر نمی توانم به سفر های طولانی بروم. اما اگر موافق باشید می توانم از شما

دینی نبود آنگاه خداوند متعال کلام خود را به صورت دیگری هم می توانست نازل کند بدون اینکه رسولان و پیامبران را برگزیند یا امر

دعوت نمایم که بدون پرداخت هزینه رفت و آمد به لاهور که مرکز پنجاب است برای ایراد سخنرانی و امتحان بیایید. من روی حرف خودم با عزم محکم ایستاده ام و منتظر پاسخ شما هستم.

گفته است: این شخص مدارج علمی ندارد و نالایق به تمام عیار است جواب داده شد: ای حضرت! من هیچ ادعای دانایی و حکمت ندارم. دانایی ها و زیرکی های این جهان به چه کار من می آید آن که نمی تواند روحم را منور کند و آلودگی های درونی را پاک کند. نمی تواند افتادگی و شکست نفسی را بوجود بیاورد بلکه زنگ روی زنگ اضافه کرده و کفر بر روی کفر می افزاید برای من همین بس است که عنایت الهی نصیبم گردید و آن علمی را به من بخشید که نه از طریق مدارس بلکه از معلم آسمانی اکتساب می گردد. اگر به من فردی امی خطاب شود در آن چه کسر شانی است، بلکه جای فخر است زیرا مقتدای من که برای اصلاح تمام خلق الله فرستاده شد او نیز انسانی امی بود. من هرگز شخصی را که از داشتن علم، متکبر شده باشد و ظاهر و باطنش پر از تاریکیست را انسان شایسته ای نمی دانم. به قرآن شریف رجوع نموده و به مثلی که در مورد حمار گفته شده تفکر کنید. آیا این کافی نیست؟

گفته است: چند سؤال در باره الهام از او پرسیدم اما چقدر جواب های بی معنی داد و ساکت شد.

پاسخم: به خاطر می آورم که به سؤال ها، پاسخ های بسیار با معنی داده شده بود و برای چنین شخصی که مقداری عقل و انصاف داشته باشد کافی بود مگر شما متوجه نشدید. این پرده دری شماست یا شخص دیگری. همان سؤال ها را در روزنامه ای به چاپ رسانیده و مجدداً خوب فهمی خود را امتحان کنید.

رسالت را فقط به زمان ابتدایی محدود می کرد و در آینده سلسله نبوت و رسالت و وحی را برای همیشه قطع می کرد. اما خداوند با دانایی و

گفته است: هرگز نمی توان باور کرد که نویسنده چنین تصانیف عالی مال همین حضرت باشد.

پاسخ: چگونه می شود که شما یقین پیدا کنید. این یقین که برای کفاری هم حاصل نشد که با چشم خود حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دیده بودند و به دلیل سخت دلی، در حجاب کمالات نبوی به روی آنان باز نشد. می گفتند که این کلمات شیوا و بلیغ که از زبانش بیرون می آیند و این قرآنی که به سمع مردم رسانیده می شود درحقیقت تالیف افراد دیگری است که صبح تا شام به طور پنهانی به آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آموزش می دهند.

و از جهتی آن کافران راست گفتند و از دهان آقای مولوی هم حرف راستی بیرون آمد زیرا بی شک در بلاغت و حکمت کلام قرآن مجید نه تنها از توان ذهنی آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بسیار بالا بلکه از توان تمامی مخلوقات برتر و اعلی تر می باشد و به جز علیم مطلق و قادر مطلق فرد دیگری نمی تواند آن کلام را بیاورد. هم چنین کتاب هایی که این عاجز تالیف کرده در حقیقت همه آنها نتیجه کمکهای غیبی است و از استعداد و شایستگی این عاجز برتر است. و جای شکر است که از انتقاد آقای مولوی یک پیشگویی هم که در براهین احمدیه مندرج است محقق گردد و آن این است که پس از مطالعه این تالیف بعضی از افراد خواهند گفت که این کتاب تالیف این شخص نیست. بل اعانه علیه قوم اخرون. [ترجمه: بلکه گروهی دیگر او را بر این «کار» یاری داده اند. چاپ کنند] (براهین احمدیه ص ۲۳۹)

گفته است: آقای سید احمد عرب که به ایشان اعتماد کامل دارم شخصاً و بدون واسطه به من گفت که حدود دو ماه نزد ایشان در گروه خاص معتقدان

حکمتی عمیق هرگز چنین نکرد و هرگاه محبت الهی و خداپرستی و تقوی و طهارت و غیره از راه خود منحرف می شد، افراد مقدس از طرف

بودم و گاهی به خاطر حس کنجکاوی و امتحان نمودن در مواقع خاص نزد ایشان حضور داشتم و تفحص می کردم و مشاهده نمودم که در نزد ایشان آلات نجوم موجود است و از آنها استفاده می کنند.
پاسخ:

تَعَالُوا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَسَاءَ مَا وَنَسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا
وَأَنْفُسَكُمْ ۗ ثُمَّ تَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ ﴿٦٢﴾

[آل عمران: ۶۲]

[ترجمه: بیاید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و مردمانمان و مردمانتان، را دعوت کنیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. چاپ کننده]

در حقیقت پاسخ من همین است که از آیه های ربانی ذکر نمودم. من هرگز به یاد ندارم که آقای سید احمد عرب کدام بزرگی بوده اند که حدود دو ماه پیش من حضور داشته اند. بار ثابت کردن این حرف به دوش آقای مولوی می باشد که او را پیش من بیاورد تا پرسیده شود که چه آلاتی را مشاهده کرده بود، و در حالی که هنوز زنده و حاضر هستم پس آقای مولوی خودش می تواند تا مدت دو ماه نزد من بماند و همه چیز را مشاهده نماید و هیچ نیازی به عربی و عجمی دیگر نیست. گفته است: در مورد جملات الهام اندیشه و غور کردم و هرگز یقین ندارم که آنها الهام باشند.

پاسخ: آنان هم یقین نکردند که در حقشان الله تعالی فرمود:

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّابًا ﴿٢٩﴾ [النبأ: ۲۹]

[ترجمه: آنها آیات ما را به شدت، تکذیب کردند. چاپ کننده]

خداوند متعال وحی یافته و بصورت الگو به دنیا می آمده اند و این دو قضیه لازم و ملزومند که اگر خداوند مدام به اصلاح خلائق توجه دارد پس در نهایت لازم است که همیشه کسانی بیایند که خداوند متعال آنان را با توجه خاص خود بینایی بخشیده و در مسیر خواسته هایش ثابت قدم کند. بی شک این امر یقینی و از امور مسلمه است و این کار

فرعون یقین نکرد فقها و علمای یهودیان باور نکردند ابوجهل، ابولهب باور نکرد. اما آنانی باور کردند که دلشان مسکین و نفسشان پاک بود.

ایں سعادت بزور بازو نیست

تانه بخشد خدای بخشنده

گفته است: مدعی بودن بر خلاف کرامت است و بیان اینکه هر کس که منکر باشد نزد ما آمده و نظاره گر باشد این ادعاهای باطل است.

پاسخم: این سخنان از طرف انسان نیست بلکه از جانب خداوندی است که هرگونه ادعایی به او می رسد. پس کدام حق پرستی می تواند آن را باطل اعلام کند. آری این حقیقت دارد که هیچ پیامبری نمی تواند ادعای قدرت فوق العاده را نماید اما آیا چنین ادعایی از طرف خداوند توسط پیامبر یا رسول و یا محدث هم جایز نیست؟

گفته است: من بعد از ملاقات با ایشان کاملاً بی اعتقاد شده ام و به نظرم هر موحدی هم که با ایشان ملاقات نماید اعتقادش را از دست می دهد. به نماز جماعت پایبند نیست.

پاسخم: من پروایی ندارم که مولوی نسبت به من بی اعتقاد شده است اما از دروغگویی و افترا بستن و سوءظن هایی که دارد بی نهایت متعجب شدم. ای خداوند کریم به این امت رحم بفرما که چنین مولوی هایی به عنوان راهنما و هادی و سرپرست آن پنداشته می شوند. حالا خوانندگان به این اعتراضی که از روی بخل و آتش حسد از زبان آقای مولوی جاری شده است دقت فرمایید.

عظیم اصلاح خلائق با شعار دادن نمی تواند به سرانجام برسد باید با گام‌های استوار در این راه قدم نهاد همان طور که پیامبران از قدیم گام

این عاجز برای چند روز در شهر علیگر به عنوان مسافر اقامت نمودم و شریعت اسلام برای فرد مسافر اجازه‌هایی داده است و انحراف همیشگی از آن، الحاد قرار داده شده است و رعایت این تمام امور برایم ضروری بود. پس من همان کاری را انجام دادم که بایستی انجام می‌دادم و من نمی‌توانم چیزی را انکار کنم. در طی چند روز اقامتم گاهی اوقات دو مرحله نماز را با هم به جا آورده‌ام. گاهی اوقات در آخر وقت نماز ظهر و عصر را یکجا اقامه کرده‌ام. مگر آقایان موحد هم بعضی اوقات در منزلشان نمازها را بدون اینکه در سفر و باران باشند جمع می‌کنند؟ انکار نمی‌کنم که در این چند روز اهتمام کلی برای حضور در مساجد نکردم ولی باوجود کسالت داشتن و در سفر بودن رفتن به مسجد را به کلی هم ترک نکردم چنانچه آقای مولوی مطلع هست در امامتش نماز جمعه را بجا آوردم ولی اینک در مورد قبول واقع شدن آن شک دارم. این درست است که من همیشه در دوران مسافرت از حضور در مساجد کراهت می‌کنم اما معاذالله علت آن کسالت بدنی و یا کوتاهی از احکام الهی نیست بلکه دلیل اصلی آن این است که در حال حاضر در کشور ما وضعیت اکثر مساجد نادرست و تاسف بار است. اگر تصمیم بگیرید که به عنوان امام جماعت در این گونه مساجد نماز جماعت برگزار نمایید در آن صورت کسانی که منصب امامت نماز جماعت را دارند بسیار ناراحت می‌شوند. و اگر به آنان اقتدا کنم شک دارم که نماز بطور صحیح ادا گردیده است یا خیر زیرا بطور آشکارا مشخص است که آنان امامت مسجد را به شکل کسب و کار قرار داده‌اند و آنها نماز پنجگانه ادا نمی‌کنند بلکه یک دکانی است که در این اوقات باز می‌کنند از همین دکان هزینه زندگی خود و عیالشان را تأمین می‌کنند چنانچه در صورت عزل و

می نهادند. دین اسلام پس از ظهور با روش های محکم و استوار رواج داده شده است. که نظیرش در مذاهب دیگر هرگز وجود ندارد. چه کسی می تواند نمونه ای را نشان دهد که جماعت کثیری که تعداد آنها به بیش از ده هزار نفر افزوده شده بود با اعتقاد کامل و همبستگی و جانفشانی و برای فراگیری راستی در اطراف حضرت نبی شبانه روز می ماندند. بی شک در پیرامون حضرت موسی هم جماعتی گرد آمده بودند، اما در میان آنها مردمی سرکش و متمرد و متفرق از هم از لحاظ معنوی و همچنین مهجور نیز وجود داشتند. کسانی که کتاب انجیل را مطالعه می کنند و همچنین تاریخ یهودیان را مطالعه می کنند به خوبی این را می دانند. اما جماعت حضرت محمد صل الله علیه و سلم در راه پیامبر مقبول خود چنان اتحاد و یگانگی معنوی به دست آوردند

نصب امامت مسجد نوبت به شکایت به دادگاه هم می رسد و آقایان مولوی برای گرفتن حکم امامت تقاضای تجدید در تجدید نظر در حکم می کنند. پس این امامت نیست بلکه روشی است مکروه برای خوردن مال حرام. آیا شما هم در پیچ و خم هواهای نفسانی گرفتار نیستید؟ پس یک نفر چطور با مشاهده، ایمان خود را ضایع کند. آنچه در احادیث در مورد گرد آمدن منافقین در مساجد به عنوان علایم آخر الزمان ذکر شده، پیشگویی درباره همین آخوندهاست که موقع ایستادن در محراب از زبان قرآن شریف می خوانند و در دل نانه را می شمارند.

نمی دانم از چه زمانی جمع کردن نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا در هنگام سفر منع شده است و چه کسی فتوای حرمت تاخیر در ادای نماز را داده است. حرف عجیبی است که خوردن گوشت برادر مرده حلال است اما نماز ظهر و عصر را همزمان در سفر اقامه کردن حرام است. اتقوا الله ایها الموحدون فان الموت قریب والله یعلم ما تکتُمون. مولف

که از روی اخوت اسلامی واقعاً مانند یک عضو واحد شده بودند و در رفتار روزمره زندگی و در ظاهر و باطن در انوار نبوت چنان ذوب شده بودند که گویی آنان تصاویری از آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بودند. لذا این معجزه عظیمی باعث تغییر حالت درونی آنان شد که بوسیله آن مردم بت پرست به خداپرستانی کامل تبدیل شدند آنانیکه تا قبل از این در امور دنیوی غرق بودند با محبوب خود چنان رابطه ای برقرار کردند که در راه آن خون خود را مثل آب جاری ساختند.

در واقع نتیجه نشست و برخاست با پیامبر کامل که عمر خود را با گامهای مخلصانه به سر بردند چنین است. این عاجز هم مأمور شده است که برهمین اساس رفتار نماید و در نظر دارد که سلسله هم نشینی وسیع تر گردد. و چنین افرادی شبانه روز باهم همنشینی داشته باشند چون آرزو دارند که محبت و باورها و ایمانشان افزایش یابد. و برای آنها انوار ظاهر شوند همچنان که برای این عاجز ظاهر گردانیده شده اند و به آنها شوق و ذوقی عطا گردد که به این عاجز عطا شده است. در نتیجه روشناییهای اسلام در جهان گسترش یابد و لکه سیاه حقارت و ذلت از پیشانی مسلمانان زدوده شود. خداوند به من بشارت داد و مرا فرستاد و فرمود:

بخرام که وقت تو نزدیک رسید و پای محمدیان بر منار بلند تر محکم افتاد.

چهارمین بخش این ماموریت، مکتوباتی است که برای طالبان حق و یا برای مخالفان ارسال می گردد. چنانچه در طی این مدت بیش از نود هزار نامه دریافت شده و پاسخ همه آنها نگاشته شده، به استثنای بعضی از نامه هایی که پاسخ به آنها غیر ضروری تلقی شده است. در

حال حاضر هم در طول یک ماه از سیصد تا هفتصد و گاهی تا هزار نامه دریافت و جواب آنها ارسال می شود.

پنجمین بخش این ماموریت، خداوند متعال با وحی و الهام خاص خود به من خبر داد که سلسله ای از مریدان و بیعت کنندگان را تشکیل دهم و در هنگام تشکیل این سلسله به من فرمود که در روی زمین طوفان ضلالت برپاست.

تو در هنگام این طوفان کشتی ای بساز و هر کس که سوار این کشتی شود از غرق شدن نجات پیدا می کند و هرکس انکار کند برای او مرگ در پیش است. و فرمود هر کس که دستش را در دست تو قرار می دهد آن دست تو نیست بلکه دستش را در دست خداوند متعال قرار داده است. و خداوند به من بشارت داده است که تو را وفات می دهم و به سوی خودم رجوع می دهم اما دوستداران و پیروان راستینت تا روز قیامت باقی خواهند ماند و بر منکران غلبه خواهند یافت.

این سلسله پنج گانه ای است که خداوند متعال با دست خویش تشکیل داده است ممکن است که آدم دارای نگاه سطحی تنها سلسله تالیفات را ضروری بداند و بخش های دیگر را بی ارزش و غیر ضروری پندارد ولی در منظر خداوند همه آنها ضروری است.

اصلاحاتی که خداوند اراده فرموده بجز استفاده از پنج روش نمی تواند عملی شود، زیرا مجموعه این فعالیت ها با کمک خاص خداوند و مبتنی بر فضل خاص او به انجام می رسد و او کافوست، و او با وعده های امیدوار کننده خویش اطمینان می دهد اما با دستور و ترغیب خود خداوند از مسلمانان دعوت به کمک و یاری می شود به نحوی که

تمام پیامبران خداوند که در گذشته اند، در مواقعی که مشکلی برایشان پیش می آمده است توجه ایشان را به سوی «حل» آن معطوف می کرده اند. پس من هم به منظور همان جلب توجه می گویم. این امر واضحی است که برای ادامه راه بخش های پنج گانه بطور احسن و وسیع تا چه حد، نیاز مبرمی به کمک دست جمعی مسلمانان است. مثلاً یکی از تالیفات ما را در نظر بگیرید که جهت خدمت رسانیدن و انتشار آنها به چه مقدار امکانات مالی نیاز خواهیم داشت. چون اگر درحقیقت مراد و مقصود مورد نظر ما تکمیل اشاعه «هدایت» است، پس در آن صورت می بایست هدف ما این باشد که تالیفات دقیق دینی ما که در بین مابقی تحقیقات مانند جواهر می درخشد و طالبان حق را به سوی راه راست هدایت می کند به سرعت و بصورت انبوه به دست افرادی برسد که وجودشان از تعلیمات گمراه کننده تاثیر پذیرفته و مانند این است که به بیماری کشنده ای مبتلا گردیده و نزدیک به موت می باشند و هر آینه می بایست در نظرمان باشد که هر کشوری که وضعیت فعلی آن از سم قاتل ضلالت در خطر شدید افتاده است می بایست بی وقفه کتاب های ما در آن کشور توزیع شوند و به دست هر طالب حقی برسد. اما بدیهی است حصول این مقصود بطور کامل و بدون نقص هرگز ممکن نیست که ما تصور نماییم که هزینه انتشار کتابهایمان از طریق فروش کتب به دست آید. و به محض توسط فروش کتب و به علت هواهای نفسانی ادغام دین با دنیا کاری بیهوده و درخور اعتراض است. در نتیجه نمی توانیم کتابهایمان را در سراسر دنیا در کوتاه مدت پخش نماییم و نمی توانیم آنها را به تعداد فراوان به دست مردم برسانیم. بیشک این عمل کاملاً بجا و درست است که اگر بتوانیم بطور مثال در ظرف بیست روز یکصد هزار جلد کتاب را

بصورت رایگان توزیع و به تمام اقصی نقاط دنیا برسانیم و بصورت گسترده در میان فرق مختلف تا هر جایی که ممکن است پخش نماییم و به دست هر شخصی که طالب حق و جستجوگر راستی است برسانیم. انجام این کار اقدامی عالیست اما اگر در مقابل دریافت بهای کتاب بخواهیم کتاب ها را توزیع نماییم شاید تا مدت بیست سال هم نتوانیم این کار را انجام دهیم. برای فروش کتابها می بایست آنها را در صندوق خانه نگاه داشته و منتظر ماند که کی مشتاقان خرید کتابها مراجعه کنند یا سفارش کتاب نکند. و ممکن است انتظار آنقدر طولانی شود که عمر ما کفاف ندهد و از دار دنیا رحل اقامت برگزینیم و همچنان کتاب ها در صندوق خانه بمانند. لذا چون دایره فروش محدود و کوچک و برای مقصود ما زیان آور است کاری که می بایست در چند سال انجام شود شاید صد سال طول بکشد. متأسفانه در جمع مسلمانان چنین امیر گشاده دل و دارای همت عالی و دارای مال و مکتب فراوان متوجه این موضوع نشده است که تالیفات اخیرمان را خریداری نموده و بصورت رایگان برای خشنودی خداوند بین مشتاقان توزیع کند. ارگانی هم در میان مسلمانان وجود ندارد که همانند مرکز مسیحیان در این راستا ما را یاری نماید^۵ و به عمر هم

^۵ گفته می شود که برتش ایند فارن بائبل سوسائتی از ابتدا یعنی در مدت ۲۱ سال گذشته در تایید مذهب مسیحیت بیش از هفتاد میلیون کتاب مذهبی خود را در جهان توزیع کرده است. مسلمانان کاهل اما ذی مقدرت باید این مقاله را که در روزنامه های اکتبر و نوامبر ۱۸۹۰ چاپ گردیده است با دقت و همراه شرم بخوانند و ببینند که آیا این کتابها به دست فروشندگان توزیع

اعتباری نیست تا ما به امید عمر طولانی منتظر باشیم تا به نتیجه برسیم. لذا از ابتدای کار در مورد تالیفاتم بر خود لازم دانسته ام که تا آنجایی که در توان دارم بخش عمده کتاب ها بصورت رایگان توزیع شود تا هر چه سریع تر و بطور گسترده این کتب که از انوار صداقت لبریزند در سراسر دنیا توزیع شود. اما چون استطاعت مالی ام آن چنان نیست که یک تنه این بار سنگین را متحمل شوم و علاوه بر این مخارج بخش های دیگر هم با این بخش ارتباط داشت لذا پس از این که مراحل انتشار تالیفات تا حدی پیشرفت کرده بود به ناچار متوقف گردیدم که تا کنون هم متوقف مانده است. خداوند متعال تمامی بخش ها را از یک نگاه نگریسته و خواستار تکمیل و استوار ساختن تمامی بخش ها بطور مساوی است، اما مخارج پنج گانه آنقدر زیاد هست که نیاز مبرم است که همه مخلصان توجه خاص نموده و همکاری کنند. اگر کل مخارج دینی را بنویسم خیلی اطاله کلام می شود اما ای برادران! شما فقط به سلسله متوالی رفت و آمد ها نظر بایندازید که در طی مدت هفت سال گذشته مهمانانی قریب به شصت هزار نفر یا کمی بیش از آن تشریف آورده اند. آیا می توانید حدس بزنید که برای دعوت و بر پا کردن ضیافت و پذیرایی نمودن از این میهمانان عزیز چه مقدار پول هزینه شده است؟ و برای راحتی و آسایش آنان در روزهای سرد و گرم چه امکاناتی می بایست فراهم می گردید. بدون شک انسانهای دور اندیش متعجب می شوند که پذیرایی نمودن از این گروه کثیر بصورت مرتب و منظم و با تمام امکانات چگونه انجام

گردیدند یا یک سازمان فعال این کتابها را برای امداد دین خویش مفت و مجانی توزیع کرده است. مولف

پذیرفته است و چنین کار بزرگی در آینده هم ادامه پیدا خواهد کرد. هم چنین بیست هزار اعلامیه ای که به زبان اردو و انگلیسی به چاپ رسید و با پست سفارشی برای بیش از دوازده هزار نفر از مخالفان ارسال گردید. حتی برای نمونه یک نفر کشیش هم در کشور هند باقی نمانده که برای او اعلامیه با پست سفارشی ارسال نشده باشد. حتی در کشورهای اروپا و آمریکا هم اعلامیه ها را با پست سفارشی ارسال و حجت را تمام کرده ایم. پس با توجه به هزینه های انجام شده، جای تعجب نیست که با بضاعت اندک چگونه این مخارج را متحمل می شوند؟ این برنامه ریزی ها مخارج کلانی را به خود اختصاص می دهد. اگر فقط هزینه ارسال نامه ها را محاسبه کنیم هزینه آن بیش از اندازه است که برای استمرار این کار هنوز راه کمی پیدا نشده است و افرادی که جزو سلسله بیعت با من گشته اند مانند اصحاب الصغه می خواهند نزد من اقامت کنند و برای تامین مایحتاجشان چشمم به آسمان است و ایمان دارم که برای تداوم بخش های پنج گانه، آن قادر مطلق راهی را بوجود می آورد که با اراده خاص او اساس این ماموریت پیشرفت می کند. اما از منظر تبلیغات ضروری است که پیروانم را از آن مطلع سازم. شنیده ام که بعضی از افراد ناآگاه به من تهمت زده اند که بهای کتاب برهین احمدیه و مقداری اعانه که حدود سه هزار روپیه است از مردم جمع آوری شده، اما تا به حال به صورت کامل کتاب به چاپ نرسیده است. در پاسخ به آنها آشکارا بیان می کنم که مبلغی که از مردم دریافت شده سه هزار روپیه نیست بلکه علاوه بر آن شاید قریب ده هزار روپیه باشد. ولی پول جمع آوری شده نه برای تهیه کتاب بود و نه به طور پرداخت قیمت کتاب، بلکه برخی خواستاران دعا بصورت نذورات پرداخت نمودند و یا بعضی از دوستان

از راه محبت پرداخت نمودند. پول های دریافتی برای کارهای پیش آمده هزینه شده است چون حکمت الهی سلسله تالیفات کتاب ها را به تاخیر انداخته بود و در نتیجه بخش های دیگری به امر الهی تشکیل گردید و به همین جهت امکان پس انداز از پول دریافتی میسر نشد. حکمت آن بود که با تاخیر در انتشار کتاب بعضی نکته ها و حقایق بر مؤلف بطور کامل آشکار شوند و شدت عمل مخالفان هم ظاهر گردد. اینک اراده الهی بر این است که مابقی تالیفات تکمیل شود. پس خداوند توجه مرا برای نوشتن این فراخوانی مبذول گردانید. پس در این مقطع زمانی نیاز شدیدی وجود دارد که تالیفات تکمیل گردند. قسمت عمده براهین احمدیه آماده چاپ است. اگر آن چاپ شود در آنصورت به مشتریان و به همه آن کسانی داده می شود که بخشهای قبلی کتاب برای خدا به آنها داده شده بود و نیز به ایشان قول داده شد که بخشهای بعدی کتاب هم داده خواهد شد. همچنین مجله های دیگری مثل اشعة القرآن، سراج منیر، تجدید دین، اربعین فی علامات المومنین است و تصمیم گرفته ام تفسیری از قرآن شریف را نیز بنویسم. در قلبم احساس شدیدی دارم که در رد مذهب نادرست و باطل مسیحیت و دیگر فرقه ها و در مقابل روزنامه هایشان مجله ماهیانه چاپ شود و برای اجرای این امر اگر کمک های مردمی را داشته باشیم و پشتوانه خوبی هم در اختیارمان باشد در آنصورت هیچ مانعی نمی تواند از انجام این کار، جلوگیری کند. اگر سرمایه فراهم گردد که بتوانیم یک چاپخانه دایر نماییم و افرادی را که خط خوش دارند بتوانیم مدام نزد خود نگه داریم و جهت صرف هزینه ها پول داشته باشیم کار ها به خوبی انجام می گیرد. به عنوان مثال اگر سرمایه ای جهت تهیه هزینه کاغذ و هزینه چاپ و حق الزحمه افراد

خوش نویس اگر هزینه ها در زمان لازم نیاز تامین گردد، آن وقت یکی از پنج بخش ارتقا یافته و کامل می گردد.

ای کشور هند! آیا در تو آن چنان شخص باهمت و ثروتمندی وجود ندارد که بتواند فقط هزینه این بخش را بتواند تقبل نماید و اگر بیشتر نباشد فقط همین هزینه یک بخش را به عهده بگیرد. اگر امکانش باشد مثلاً پنج نفر انسان مومن و دارای توان مالی موقعیت این زمان را درک نموده و اهتمام خود را برای انجام این پنج بخش به عهده بگیرند. ای خداوند دلہایشان را بیدار کن. تاکنون برای اسلام چنین درماندگی اتفاق نیفتاده بود. اما مسئله تنگ دستی نیست کومه نظریست. افرادی که استطاعت مالیشان اندک است آنها هم می توانند بر حسب توان مالی نذر نمایند که هر ماه جهت انجام این ماموریت، کمک و همراهی نمایند. با داشتن سوء ظن و خمودی و سردی مهر و محبت هیچوقت برای پیشبرد دین فایده ای به دست نمی آید. سوء ظن ویران کننده کاشانه هاست و در دلہا تفرقه انداز می باشد. توجه داشته باشید، آنان که در رکاب پیامبر بودند برای اشاعه دین چقدر جانفشانی کردند. افراد ثروتمند در راه پیشبرد دین اموال خود را دادند و حتی فقری بینوا در زنبیل خود آنچه را که بها داشت، تقدیم کرد و آنقدر به کار خود ادامه دادند تا وقت پیروزی از جانب خداوند فرا رسید. مسلمان بودن کار آسانی نیست. لقب مومن یافتن سهل و ساده نیست. پس ای مردم اگر در وجود شما آن روح راستی وجود دارد که به مؤمنان داده می شود، آنوقت فراخوانی ام را بصورت سرسری منگرید. دل نگران باشید که پس از شنیدن پیام من برای نیکی کردن چه جوابی به خداوند متعال که از آسمانها نظاره گر شماست، می دهید.

ای مسلمانان! شما از نسل های مسلمان اولوالعزم هستید و فرزندان نیکان می باشید در انکار نمودن و سوء ظن داشتن تعجیل نکنید. بترسید از بیماری خوفناکی که در اطرافتان نفوذ پیدا می کند و افراد بیشماری در دام فرییش گرفتار شدند. مشاهده می کنید که با چه جدیتی تلاش می شود که دین اسلام از صفحه روزگار محو شود. آیا این حق بر گردن شما نیست؟ شما هم می بایست سعی و تلاشتان را انجام دهید. اسلام مکتبی نیست که از طرف انسانی پدید آمده باشد تا بشود بوسیله انسان از بین برود. اما تاسف بر آنانی که در فکر و اندیشه ریشه کنی بنیان اسلام هستند. تاسف بر آنانیکه برای همسران و فرزندان و امیال نفسانی شان همه چیز دارند، اما برای اسلام در جیب خویش سهمی ندارند. ای کاهلان، افسوس بر شما که خودتان که برای اعتلای نام اسلام و بروز انوارهای دینی هیچ قدرت و توانی ندارید. اما کارخانه الهی را که خداوند جهت نمایاندن روشنی اسلام تاسیس کرده است، هم نمی توانید شکر گویان و قدرشناسانه بپذیرید. امروزه اسلام مانند چراغیست که در صندوقچه نهاده شود یا مانند چشمه شیرینی که با خس و خاشاک پوشیده شود و به همین دلیل اسلام در حال افول کردن است. چهره دلنشین اسلام به چشم نمی خورد. چهره زیبای آن به نظر نمی آید. وظیفه مسلمانان بود که برای نشان دادن چهره محبوب اسلام تلاش بی وقفه می کردند در این عرصه مال چه چیزی است خون خود را هم مانند آب می ریختند اما آنها چنین نکردند آنها به علت داشتن نهایت درجه نادانی می پندارند که همان تألیفاتی که قبلاً نوشته شده، کافیهست. متوجه نیستند که برای جلوگیری از فسادهایی که هر روز به شکل جدیدی ظاهر می شوند عمل دفاع هم به صورت نوین ضروری است. در هر دوره از زمان که

پیامبر یا فرستاده و یا مصلحی می آمده اند آیا در آن زمان کتاب های قبلی موجود و در دسترس نبوده اند؟ پس ای برادران ضرورت ایجاب می کند که در هنگام گسترده شدن تاریکی از آسمان نوری فرود آید. در همین مقاله بیان نموده ام که خداوند متعال در سوره القدر به مؤمنان مژده می دهد و می فرماید: کلام مبارکش و پیامبرش در لیلة القدر از آسمان نازل شده و هر مصلحی یا مجددی که از جانب خداوند می آید او در لیلة القدر نزول می کند. شما تصور می کنید که لیلة القدر چیست؟ لیلة القدر نام زمان تاریکی و سیاهی است که ظلمتس به انتها درجه رسیده است و بالطبع چنین زمانی ایجاب می نماید که نوری نازل شود تا ظلمت از میان برود. نام آن زمان بصورت استعاره لیلة القدر نامگذاری شده است. درحقیقت مراد و منظور از لیلة القدر شب تاریک نیست بلکه بدلیل فراگیر شدن سیاهی و همرنگ شدن با شب به این نام خوانده می شود. پس از رحلت هر پیامبری و یا رحلت قائم مقام معنوی اش هنگامی به مدت هزار ماه که نزدیک به پایان عمر بشری و خبر دهنده از دست دادن حواس انسانی است، می گزرد، آن گاه این شب رنگ خود را آغاز می کند. آنگاه با برنامه ریزی آسمانی نطفه یک یا چند مصلح بسته می شود که برای ظهور در هر قرن آماده می شوند. الله جل شأنه بدین موضوع اشاره می فرماید که:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَمِيمٌ ^۶ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ

یعنی مشاهده کننده انوار لیلة القدر و همزمانی و هم نشینی با مصلح زمان از آن پیر مرد هشتاد ساله خوشبخت تر است که دوران نورانی را نیافت و اگر حتی برای یک ساعت آن انوار را یافت آن یک ساعت از هزار ماه که گذشته، بهتر است. چرا بهتر است؟

^۶ سوره القدر: ۴ [ترجمه: شب قدر از هزار شب بهتر است. چاپ کننده]

برای این که به اذن خداوند جلیل در لیلۃ القدر فرشتگان خداوند و روح القدس همراه با مصلح زمان از آسمان فرود می آیند، نه اینکه عبث و بیهوده، بلکه بر دل‌های مستعد نازل می شوند و راه سلامتی را باز می کنند. پس آنان برای گشودن تمامی درهای بسته و برداشتن تمامی پرده‌ها مشغول می باشند تا اینکه ظلمتی که از غفلت بر آنان وارد شده بود دور شده و صبح هدایت ظاهر شود.

اینک ای مسلمانان توصیه می شود که این آیه‌ها را با دقت بخوانید که خداوند متعال تا چه اندازه توصیف این زمان را بیان می کند و در آنها می فرماید که مصلحتی را در موقع نیاز به دنیا می فرستد. آیا قدر این زمان را درک نخواهید کرد؟ آیا فرموده‌های خداوند متعال را با نظر استهزا خواهید نگریست؟

پس ای مردمی که صاحب اختیار اسلام هستید، دیدگان خود را بگشایید و بنگرید که این پیام را به شما اعلام می کنم. شما مردم عزیز می بایست در امر اصلاح دین که از طرف خداوند متعال برقرار گردیده است از صمیم قلب و با خلوص کامل و توجه دقیق، کمک و همراهی نمایید و به تمامی جهات با دیده احترام نگریسته و برای ادای حق خدمت تعجیل نمایید. آنکس که بخواهد طبق توان مالی خویش ماهیانه مقداری پول پرداخت کند، آن را حق واجب و دین لازم دانسته از خود پرداخت نماید. و این فریضه را خالصانه به خاطر خدا نذر کرده در پرداخت آن کوتاهی و یا سهل انگاری ننماید. هر کس که بخواهد کمک مالی را یکجا پرداخت کند، می تواند همین روش را پیشه کند. باید به خاطر داشت آن چیزی که تداوم این سلسله منوط به آن است، آن نظامی است که خیر خواهان راستین بر حسب بضاعت

مالیشان ماهانه پولی یا مبلغی که بتوانند به راحتی و بدون این که دچار اتفاق غیر منتظره یا مانعی شوند، پرداخت کرده و آن را بر خود وعده حتمی قرار دهند. بلی شخصی که الله جل شانه به او توفیق و سعه صدر بخشد وی علاوه بر این کمک ماهیانه بر حسب وسعت همت خود و به اندازه توان مالی می تواند مبلغ دیگری را یکجا پرداخت نماید. و شما ای عزیزانم! شاخه های سرسبز درخت وجود من! رحمت خداوند متعال بر شماست، زیرا که در سلسله بیعت با من وارد شده اید و زندگی خود را، راحتی و آسایش خود را و مال خود را در این راه فدا می کنید. اگر چه می دانم هر آنچه را که به شما گویم، پذیرفتنش را سعادت خود می دانید و تا آنجاییکه در توان شماست از انجامش دریغ نمی کنید. اما من نمی توانم برای این خدمت مقداری را بر شما فرض کنم تا خدمت شما به خاطر گفته من نباشد بلکه با رضایت دل خودتان باشد. دوست من کیست و عزیز من کیست؟ اوست که مرا می شناسد. کیست که مرا می شناسد؟ فقط اوست که یقین دارد که من فرستاده شده ام. و مرا آنگونه می پذیرد که فرستادگان قبل از من پذیرفته شدند. این دنیا نمی تواند مرا بپذیرد، زیرا من از افراد دنیوی نمی باشم ولی کسانی که به آنان سهمی از عالم دوم داده شده است مرا می پذیرند و خواهند پذیرفت. کسی که از من دوری می جوید او خدایی را ترک می کند که مرا فرستاده است. و کسی که با من پیوند برقرار می کند وی با کسی پیوند میزند که مرا فرستاده است. در دستان من چراغی است، هر کسی که به نزد من می آید حتماً از روشنی آن سهمی را می برد. اما کسی که از روی وهم و یا بدگمانی از من دوری گزیند در وادی ظلمت افکنده خواهد شد. در این زمان قلعه محفوظ من هستم. کسی که بسوی من آید از راهزنان

و قزاقان و درندگان جان خود را نجات خواهد داد. اما کسی که از حصار من دور بماند، از هر طرف مرگ و نابودی برای وی در پیش است و حتی جسدش هم سالم نخواهد ماند. چه کسی در من وارد می شود؟ همان کسی که بدی را ترک می کند و نیکی را اختیار می کند و راه کجروی را ترک و به راه راست گام بر می دارد، و از بندگی شیطان آزاد و بنده مطیع خداوند می گردد. هرکس که چنین راهی را در پیش بگیرد از من است و من در وجود او هستم. اما کسی قادر به انجام این کار می شود که خداوند او را در زیر سایه نفس پالایش شده قرار می دهد و پای در جهنم نفس خویش می گذارد، آنوقت جهنم نفسش چنان سرد می شود که گویی در آن هیچ گاه آتش نبوده است. سپس بسوی پیشرفت حرکت می کند تا اینکه روح خداوند در وجودش اسکان پیدا می کند و پروردگار عالمیان با تجلی خاص بر دلش قرار می گیرد و نتیجتاً وجود انسانی قدیمی اش سوزانده شده و انسانیت نو ظهور و پاک به او اعطا می گردد. و خداوند متعال هم در نظرش خدای جدیدی شده و با او تعلق خاطر برقرار می کند. اسباب آسایش و پاکی زندگی بهشتی در همین عالم در اختیار او قرار داده می شود. در این جا از عنوان کردن این مطلب و تشکر کردن از فضل و کرمی که انجام داد و مرا تنها نگذاشت نمی توانم به سادگی بگذرم. کسانی که با من رابطه برادری دارند و به جماعت ما که خداوند با قدرت خود تاسیس کرده است، پیوسته اند، از رنگ عجیبی از مهر و محبت و اخلاص رنگین شده اند. این امر با تلاش و کوشش من نبوده بلکه خداوند متعال با لطف و احسان خاص خویش این ارواح پر از صدق و صفا را به من اعطا نموده است. اول از همه برای ذکر خیر یک برادر معنوی در دلم احساسی دارم نامش مانند نور اخلاص، نور الدین است.

از جمله خدماتش کمک به اعتلای نام اسلام است که با مال حلال خود هزینه می کند، من آن را مدام به دیده حسرت می نگرم که کاش من هم می توانستم این خدمات را انجام بدهم. جوششی که در دلش برای تایید دین وجود دارد، با تصور آن نقشه قدرت الهی جلوی چشم منموار می گردد که او چگونه بندگان خویش را بسوی خود جلب می کند. او با تمام توان مالی و تمامی امکاناتی که در اختیار دارد در هر زمان برای اطاعت از اوامر رسول خدا حاضر و آماده است. من نه تنها با حسن ظن بلکه از روی تجربه خود این را به خوبی می دانم که او در راه من نه تنها از مال و مکتب بلکه از فدای جان و گرو گذاشتن آبرویش هم دریغ نمی کند. اگر اجازه می دادم همه چیز را در این راه فدا می کرد و همانند رفاقت معنوی حق رفاقت جسمانی و هر دم باهم بودن را هم ادا می کرد. چند سطری از نامه هایش را برای نمونه جهت اطلاع خوانندگان ارائه می کنم تا آنها بدانند که برادر عزیزم آقای مولوی حکیم نورالدین بهیروی پزشک معالج ریاست جمون در دارا بودن درجه اخلاص تا کجا پیشرفت کرده است.

مولانا، مرشدنا، امامنا، السلام و علیکم ورحمة الله وبرکاته عالی جناب دعا می کنم که در تمام اوقات در محضر شما حضور داشته باشم و از امام زمان مطالبی را که برای آن او فرستاده شد، فرا بگیرم. اگر اجازه بدهید از جایی که استخدام شده ام استعفا داده و شب و روز در خدمت حضرت عالی باشم و یا اگر دستور دهید شغلم را رها کرده و سعی نمایم مردم را بسوی حق فرا خوانم و در همین راه جان به جان آفرین تسلیم نمایم. من در راه شما قربان ام. آنچه دارم از آن من نیست، از آن شماست. حضرت پیر و مرشد! با کمال صداقت و راستی

عرض می نمایم اگر همه مال و مکتبم در راه اشاعه دین صرف شود آنگاه به مرادم رسیده ام. اگر خریداران کتاب براهین احمدیه به علت توقف چاپ کتاب نگران باشند در آنصورت بنده را اجازه بدهید که این خدمت کوچک را به جای بیاورم که تمام قیمتی که آنها پرداخت کردند را از جیب خودم به آنان پس دهم. و تمامی هزینه چاپ کتاب ها را به عهده بگیرم. حضرت پیر و مرشد! این بنده ناچیز و شرمسار به عرض می رساند که سعادت من در این است که شما با این امر موافقت فرمایید. من خواهشمندم که اجازه فرمایید تمامی هزینه چاپ کتاب براهین احمدیه به عهده من گذاشته شود و سپس هر مقدار پول که از فروش کتابها دریافت شد برای کارهای ضروری خودتان مصرف شود. نسبت من با شما فاروقی است و آماده ام که در این راه همه چیزم را فدا کنم. دعا کنید لحظه مرگ من همانند مرگ صدیقان باشد.

همت بلند و داشتن صداقت و غمخوار بودن و جان نثاری آقای مولوی طوری که در گفتارش عیان است، بیش از این از خدمات خالصانه اش آشکار است. او با احساس محبت و اخلاص کامل می خواهد همه اموالش را حتی چیزهای عیالش را نیز که برای گذران زندگی لازم است در این راه فدا کند. روحش او را از روی جوشش مهر و محبت بیش از توانش به کارها و او در تمامی لحظات مشغول خدمت هست^۷ لیکن گذاشتن این بار سنگین که فوق طاقت

^۷ جناب حضرت مولوی برخوردار از علم بالایی در علوم فقه و حدیث و تفسیر هست. بر فلسفه و بر طبیعت قدیم و جدید نظر عمیقی دارد. در فن طبابت حاذق است و کتابهایی درباره تمامی فنون از کشورهای مصر و عرب و سوریه و اروپا را به دست آورده، کتابخانه ای نادر درست کرده است.

انسان می باشد بر دوش یک نفر دور از انصاف است و انجام این مهم، کار گروهی را می طلبد. بدون شک آقای مولوی برای انجام این خدمت از هر چه که دارند خواهند گذشت و انجام این مهم را خواهند پذیرفت همانند ایوب پیامبر که فرمود (تنها آمده ام و تنها می روم) اما این وظیفه بر تمام قوم مشترک است و بر همه افراد واجب است که در این دوران خطرناک و فتنه انگیز نگران این موضوع باشند که رابطه ایمانی خداوند و بندگانش که کم فروغ شده است با استقامت شما ختم بخیر گردد. و توفیق اعمال شایسته ای که بر آن بنای نجات است، را با فدا کردن اموال و اوقات عزیز خود به دست آورید. و از آن قانون استوار و محکم و لایتغیر خداوند در دل هراس داشته باشید که در کلام عزیز خود می فرماید :

لَنْ تَسْأَلُوا اللَّهَ حَتَّىٰ تُسْفُوَا مَا جَبَّوْنَ^{۸۴}

هرگز نیکی حقیقی را که باعث می شود نجات پیدا کنید نمی توانید بیابید مگر آنکه در راه خداوند امواتان و هر آنچه را دوست می دارید انفاق کنید. این جا مناسب می دانم ذکری از چند نفر از دوستان همدل خود بنمایم که در این سلسله الهی وارد شده و با من محبت قلبی

و طوری که در علوم دیگر فاضل بزرگی است همینطور در مناظره های دینی هم دیدگاه وسیعی دارد و مولف کتابهای خیلی عمده نیز می باشد. در حال حاضر کتابی به عنوان تصدیق براهین احمدیه که برای هر آدم تحقیق خواه از کیسه جواهر، ارزش بیشتری دارد، آن جناب نگاشته است. مولف

^۸ آل عمران: ۹۳ [ترجمه: به نیکی اصلاً نمی توانید برسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید. چاپ کننده]

دارند و فعال هستند از آن جمله برادرم شیخ محمد حسین مراد آبادی می باشد. او از مراد آباد به قادیان آمده و فقط به خاطر خدا، کار نوشتن این مقاله را با خط زیبای خود انجام می دهد. سینه اش را همانند آینه پاک و شفاف می بینم. او فقط بخاطر خداوند نهایت اخلاص و محبت را با من دارد. دلش پر از محبت الله است. مرد عجیبی است. من او را برای شهر مراد آباد شمع روشنی می پندارم. وامیدوارم که آن محبت و روشنی اخلاصی که در وجودش است یک روز در قلب دیگران هم سرایت کند. اگرچه آقای شیخ بضاعت مالی اندکی دارد اما سخاوت باطنی و سعه صدر دارد. برای این عاجز در همه گونه امور مشغول خدمت هست و در رگ و ریشه اش اعتقادی پر از محبت جوانه زده است.

از آن جمله برادرم حکیم فضل دین بهیروی می باشد آقای حکیم ممدوح به اندازه ای با من اخلاص و حسن ارادت دارد که توان بیان آن را ندارم. او خیر خواه راستین و دلسوز و مردی حق شناس هست. پس از این که خداوند متعال با الهام های خاص خود به من توجه فرمود و امیدوارم کرد که این اعلامیه را بنویسم، جهت نگارش با چندین نفر تبادل نظر کردم، هیچ یک با من موافق نبود اما برادر عزیز بدون این که با او در این مورد مذاکره کنم، خودش محرک نوشتن این اعلامیه شد و جهت هزینه های این اعلامیه مبلغ یکصد روپیه هدیه نمود. به فراست ایمانی اش متعجب هستم که اراده اش با اراده خداوند توارد پیدا کرد. او همیشه در خفا خدمت می کند و چند صد روپیه مخفیانه در راه ابتغاء لمرضات الله «خشنودی خداوند» هدیه نمود. خداوند به وی جزای خیر عطا فرماید. از جمله برادر بسیار عزیزم که داغ غم جدایی بر دلمان گذاشته است مرحوم میرزا عظیم بیگ مغفور

رییس ناحیه سامانه در منطقه پتیاله بود که در تاریخ دوم ربیع الثانی سال ۱۳۰۸ هجری قمری از این جهان فانی به جهان ابدی انتقال یافت. انالله وانا الیه راجعون. العین تدمع و القلب یحزن و انا بفراقه لمحزونون مرحوم میرزا به حدی به من محبت الهی داشت و به اندازه ای برای من فداکاری می کرد که نمی دانم چه کلماتی را بایستی ادا کنم تا مرتبه عشق او را بیان کنم. از مفارقت ناگهانی اش غم و اندوهی بر من مستولی شده است که نظیرش را قبل از این کمتر دیده بودم. او محبوب و میرمنزل ما بود و جلوی چشمانمان از دنیا رفت. تا زنده ایم، اندوه جدایی اش اصلاً فراموش نخواهد شد.

در دیت در دلم که گر از پیش آب چشم

بر دارم آستین برود تا بدامنم

هر وقت بیاد جدایی اش می افتم احساس دلتنگی می کنم و غم دلم را فرا می گیرد و اشک از چشمانم جاری می شود. سراسر وجودش مالا مال از محبت بود. آقا میرزا برای ابراز احساسات محبت بسیار شجاع بود. او تمام زندگی خود را در همین راه وقف کرده بود. فکر نمی کنم که در مورد کار دیگری حتی خواب هم ببیند. اگر چه آقا میرزا از لحاظ مالی، انسانی کم بضاعت بود اما در نگاهش در جای خدمت دینی که همواره انجام می داد، مال از خاک هم بی ارزش تر بود. در ادراک اسرار معرفت بی نهایت فهم سلیمی داشت. یقینی که سرشار از ایمان و محبت به این عاجز داشت معجزه ای از تصرف کامل خداوند بود. از دیدارشان خاطر من بسیار شاد می گشت که از دیدن باغ و گل و میوه شاد می شود. ظاهراً بازماندگانش در وضعیت بی سامانی و

دست خالی هستند و فرزند خرد سالش را در حالت ضعف و ناداری و بی سامانی گذاشته است. ای خداوند متعال سرپرستی و تکفلشان را به عهده بگیر و در قلب دوستداران من الهام کن که به بازماندگان برادر دینی یک رنگ خود که بی سر و سامان مانده اند کمی حق دلسوزی را بجای آورند.

اے خدا اے چاره ساز هر دل اندوہ گین اے پناه عاجزان، آمرزگار مذنبین
از کرم آل بندہ خود را بہ بخشش بانواز وایں جدا افتادگان را از ترحم ہا بہ بین

به عنوان نمونه اینجا یادی از چند دوستانم نموده ام، و از این قبیل و با همین منزلت دوستان دیگری هم دارم که ذکر مفصلشان انشاءالله در یک رساله ای مستقل خواهم آورد. چون مقاله طولانی می گردد به همین مقدار که عرض کردم اکتفا می کنم.

در این جا لازم می دانم که اظهار کنم، کسانی که در سلسله بیعت من گرد آمده اند همه آنها درخور این نیستند که بتوانم درباره ایشان نظر عمده ای را ابراز کنم بلکه برخی از آنها همانند شاخه های خشک به نظر می رسند و آنها را خداوندی که حامی و متولی من است بریده و در هیزم آتش خواهد انداخت. بعضی از آنها چنین اند که در ابتدا خلوص نیت داشتند و دلسوزی می کردند اما حالا بر آنها حالت قبض شدیدی وارد شده است و از شور و حرارت اخلاص و نورانیت محبتِ مریدانه چیزی باقی نمانده بلکه تنها مکرهایی همانند بَلْعَمَ باقی مانده است. و مانند دندان پوسیده شده اند و دیگر قابل استفاده نیستند و بایستی از دهان بیرون کشیده، دور انداخته شوند. آنها خسته و درمانده شده و دنیای نابکار، آنان را در دام تزویر خود انداخته است. پس

صادقانه می گویم که آنان به زودی از من بریده خواهند شد مگر آنکه فضل خداوند دوباره دستشان را بگیرد. افراد بسیاری این چنین هم هستند که آنها را خداوند برای همیشه به من عطا کرده است. و آنها شاخه های سرسبز درخت وجود من هستند و انشاءالله در وقتی دیگر از آنها هم ذکری بمیان خواهیم آورد.

در این جا می خواهم وسوسه های بعضی ها را دور نمایم. آنانی که استطاعت مالی دارند و به گمان خود سخاوتمندند و وجودشان را در راه دین فدا شده می پندارند. اما به کلی از خرج به موقع اموالشان منحرفند و اظهار می دارند که اگر ما زمان شخصی صادق و تایید یافته خداوند که از سوی خداوند جهت تایید دین می آمد، را می یافتیم آنگاه ما برای تایید او چنان اطاعت می کردیم که گویا برای او فدا می شدیم. ما چه کار کنیم که در هر سو بازار مکر و فریب داغ است. اما ای مردم! برای شما آشکارا می گویم که برای تایید دین شخصی فرستاده شده اما شما او را نشناخته اید. او در میان شماست و همین شخصی است که با شما سخن می گوید. اما شما روی چشمان خویش پرده های ضخیمی را انداخته اید. اگر دلهایتان طالب راستی باشند در آن صورت امتحان کسی که مدعی همکلامی با خداوند دارد، امر بسیار ساده ای است. به خدمت او برسید و برای مدت دو یا سه هفته با او هم نشینی کنید، آنوقت اگر خداوند متعال بخواهد آن باران برکاتی که بر او می بارد و آن انوار وحی حقانی که بر او فرود می آید را با دیده خود می بینید. جوینده یابنده است. کسی که دق الباب می کند درب برایش باز خواهد شد. اگر شما چشمان خود را بسته و در اتاق تاریک پنهان شوید و آنگاه بگویید که پس آفتاب کجاست، این

گلایه و شکایت شما بی مورد است. ای نادان! درب اتاقت را باز کن و پرده را از جلوی چشمانت بردار تا نه تنها آفتاب را مشاهده کنی بلکه آفتاب با نور خود ترا منور کند.

بعضی از افراد اظهار می دارند که تاسیس انجمن های دینی و احداث مدارس برای تایید دین کافی است. اما نمی دانند که دین نام چه چیز است و اهداف اصلی هستی مان چیست و چگونه و از کدامین راه می توان اهداف را به دست آورد. پس باید بدانند که هدف اصلی از این زندگی، حصول پیوند یقینی و حقیقی با خداوند متعال است تا از روابط انسانی رها گردانیده و به سرچشمه نجات می رساند. راه های بدست آوردن یقین کامل هرگز با اندیشه های انسانی گشوده نمی شوند. فلسفه ای که با اندیشه انسان به رشته تحریر درآمده در این جا هیچ فایده ای نمی رساند، بلکه خداوند متعال این روشنی را توسط بندگان خاص خود در زمان ظلمت نازل می کند و آن کسی که از آسمان فرود می آید همان کس به سوی آسمان هم می برد.

پس ای مردم! شما در چاه ظلمت افتاده اید و در نتیجه اسیر شک و شبهات، بنده احساسات نفسانی می باشید. فقط به اسم و رسم اسلام ناز مکنید و گمان مبرید که رفاه واقعی و بهبودی حقیقی و موفقیت نهایی توسط انجمن ها و مدارس صورت می گیرد. انجام این نوع کارها تا حدودی فایده بخش می باشد و آنها را جزو اولین پله های ترقی میتوان تصور کرد اما از مقصود اصلی فاصله زیادی دارند. شاید این تدبیرها باعث شود ذهن فعالیت بیشتری کند و در به دست آوردن مهارت تکامل پیدا شود و تمرین منطق خشک به دست آید یا خطاب عالمیت فاضلیت حاصل شود و یا شاید پس از تحصیل علوم در دراز

مدت برای مقصود اصلی تاحدودی کمک ساز باشند اما تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده می میرد. پس بیدار شوید و هوشیار گردید. نکند گمراه شوید. مبادا سفر آخرتتان در حالتی اتفاق بیفتد که در حال الحاد و بی ایمانی باشید. به یقین بدانید که با اتکا به تحصیل علوم رسمی هرگز نمی توانید امید داشته باشید که در عاقبت رستگاری را بدست بیاورید. نیاز است که آن نور آسمانی فرود آید که آلودگیهای شک و شبهات را برطرف کند و آتش هوی و هوس را خاموش کند و محبت خالص خداوند متعال و عشق راستین و رفتن بسوی اطاعت حقیقی را در شما بوجود آورد. اگر به وجدانتان رجوع کنید در می یابید که آن اطمینان راستینی که موجب شود در یک لحظه باعث تغییر درونی شما شود وجود ندارد. جای کمال تاسف است که چه اندازه به امور سنتی علاقه دارید و برای اشاعه علوم رسمی توجه نشان می دهید ولی یک دهم آن به سلسله آسمانی توجه ندارید. بیشتر وقت زندگیتان وقف چنین کارهایی می شود که هیچ گونه ربطی به دین ندارند و اگر هم علاقه ای به دین وجود داشته باشد خیلی کم است و از مقصود اصلی بسیار عقب مانده تر است. اگر فکر شما در مسیر درست قرار گیرد و عقلتان را برای کارهای ضروری بکار بیاندازید آنگاه هرگز آرام نمی گیرید. ای مردم شما برای شناخت خدای راستین خود، خالق حقیقی خود، معبود حقیقی خود و برای ابراز محبت و اطاعت از او آفریده شده اید. پس تا وقتی که این امر که علت غایی آفرینش شماست بطور آشکار در وجودتان عیان نشود از نجات حقیقی بسیار دور می باشید. اگر منصف باشید آنگاه خودتان می توانید بر حال درونی خویش گواه باشید که به جای پرستش خداوند بت قوی هیکل دنیا پرستی هر لحظه جلوی چشم و قلب شما قرار دارد و در هر ثانیه

هزار بار بر او سجده می کنید و تمام اوقات عزیزتان را برای کارهای بیهوده تلف می کنید و چنان در زرق و برق دنیا گرفتار شده اید که فرصت نمی کنید به سمت دیگر نگاه کنید. آیا گاهی اوقات به خاطرتان می آید که آفرینش این هستی برای چیست؟ انصاف شما کجاست؟ امانت داری شما کجاست؟ در وجودتان کجاست آن کردار راست و ترس از خدا و دین داری و فروتنی که قرآن شما را بدان سو فرا می خواند. هیچ گاه در سالهای سپری شده از عمرتان بیادتان نمی آید که خدایی هم دارید. گاهی اوقات در ذهنتان خطور نمی کند که خداوند چه حق و حقوقی را به گردنمان گذاشته است. واقعیت این است که شما هیچ کاری، هیچ رابطه ای، هیچ تعلق خاطری با آن قیوم حقیقی ندارید و بردن نامش برای شما مشکل است. حالا با زرنگی مجادله خواهید کرد که هرگز این چنین نیست اما قانون قدرت خداوند متعال شما را شرمنده می کند و قتیکه به شما یاد آوری می نماید که نشانه های ایمان در شما وجود ندارد. اگرچه شما با تحکم مدعی داشتن تفکرات عالی دنیوی و دانشمندی و همچنین داشتن متانت رای می باشید اما شایستگی و لیاقت و نکته سنجی و دور اندیشیتان فقط تا اطراف و اکناف دنیا کاربرد دارد. شما با داشتن علم، یک ذره از عالم دیگر را نمی توانید ببینید که برای اسکان ابدی ارواحتان آفریده شده است. به زندگی دنیوی دلبسته و مطمئن شده اید همانند فردی که به موجودی جاودانه اطمینان دارد. شما در طول عمرتان حتی برای یک بار هم که شده به عالم دیگر که شادی های آن اطمینان بخش و دائمی است فکر نمی کنید. چقدر بدبختی است که تا این حد قاطعانه غافل هستید و چشمان خود را به روی این امر مهم بسته اید و هر شب و روز دنبال امور هوس انگیزی که گذشتی است می دوید. به

خوبی می دانید که بی شک برای شما لحظه ای پیش می آید که یک دفعه زندگیتان و تمامی آرزوهایتان تمام می شود. اما این خیلی بی رحمی است، با وجود این که دارای معلومات عالیه هستید اما تمام وقت ارزشمند خود را در طلب دنیا به باد می دهید و در طلب دنیا از راه جایز و درست عمل نمی کنید بلکه از دروغ و فریب گرفته تا به ناحق ریختن خون مردم را حلال می شمارید و با تمام این جنایاتی که در میان شما شیوع دارد می گوئید که به نور آسمانی و سلسله آسمانی نیازی نیست و بلکه نسبت به آن پرخاش دارید. شما به شکل ساده انگارانه و سبکی به سلسله آسمانی که از جانب خداوند برقرار گردیده نگاه می کنید تا جایی که از دهانتان با تمسخر سخنان کریه و هجو بیرون می آید. شما تکراراً اعلام می دارید که ما چرا باید یقین کنیم که این سلسله از جانب خداوند آمده است. حالا من سؤال شما را پاسخ دادم که این درخت سرسبز و تناور را از داشتن میوه هایش و همچنین از روشنائیش خواهید شناخت. من برای یکبار این پیغام را به شما رساندم. اینک شما مختارید که آن را بپذیرید و یا خیر. و سخنانم را در خاطرتان حفظ کنید یا این که آنها را از لوح حافظه خود پاک نمایید.

در زندگی قدر بشر نمی باشد، عزیزان!
بیاد می آورید سخنان مرا بعد از من



خاتمہ بر سرِ تہذیبِ اسلامیہ شامل بر احوالِ اسلام در زمانِ تفرقہ

سے سز دگر خوں بہار دیدہ ہر اہل دیں
 دینِ حق را گردش آمد صعبناک و سہمگیں
 آنکہ نفسِ اوست از ہر خیر و خوبی بے نصیب
 آنکہ در زندانِ ناپاکی ست مجوس و اسیر
 تیر بر معصوم سے باردِ حیثیتِ بد گہر
 پیش چشمانِ شما اسلام در خاک اوفاد
 ہر طرف کفر ست جو شاں ہچو افواجِ یزید
 مردمِ ذیِ مقدرت مشغولِ عشرت ہائے خویش
 عالماں را روز و شب با ہم فساد
 ہر کسے از بہر نفسِ دُونِ خود طرفے گرفت
 اے مسلماناں چہ آثارِ مسلمانی ہمیں ست
 کاخِ دنیا را چہ استحکام در چشمِ شہاست
 دورِ موت آمد قریب اے غافلاں فکرش کنید
 نفسِ خود را بستہ دنیا مدار اے ہوشمند
 دلِ مدہِ الا بدلدارے کہ کُشنشِ دایم ست
 آن خرد مندے کہ او دیوانہ را ہش بود
 ہست جامِ عشق او آبِ حیاتِ لازوال
 بر پریشاں حالیِ اسلام و قحطِ المسلمین
 سخت شورے او افتاد اندر جہاں از کفر و کین
 مے تراشد عیب ہا در ذاتِ خیر المسلمین
 ہست در شانِ امامِ پاکبازاں مکتہ چیں
 آسماں را مے سز دگر سنگِ بار دبر زمیں
 چیست عذرے پیشِ حق اے مجمعِ المتنعمین
 دینِ حق بیمار و بیکس ہچو زینِ العابدین
 حُرْم و خنداں نشستہ با بتانِ نازمین
 زاہداں غافلِ سراسر از ضرورت ہائے دیں
 طرفِ دیں خالی شدو ہر دشمنے جست از کین
 دیں چنین اہتر شما در جیفنہ دنیا رہیں
 یا مگر از دل بروں کر دید موتِ اولیں
 دورِ مے تاکے بخوبانِ لطیف و مہ جیں
 ورنہ تلخی ہا بہ بنیِ وقتِ انفاسِ پسیں
 تا سرورِ دائمیِ یابی ز خیرِ المحسنین
 ہوشیارے آنکہ مستِ روئے آن یارِ حسین
 ہر کہ نوشید ست او ہر گز نہ میرد بعد ازین

اے برادر دل منہ در دولتِ دنیاۓ دُور
 تا توانی جہدِ گن از بہر دیں باجان و مال
 از عمل ثابت کن آل نورے کہ در ایمانِ تُست
 یاد ایامیکہ این دیں مرجع ہر کیش بود
 بر زمیں گسترد ظلّ تربیت از نورِ علم
 این زمانے آچنجاں آمد کہ ہر ابن الجہول
 صد ہزاراں ابلہاں از دیں بُروں بردند رخت
 بر مسلماناں ہمہ ادبارِ زیں رہ اوفتاد
 گر بگردد عالمے از راہِ دینِ مصطفیٰ
 فکر ایشاں غرق ہر دم در رہ دنیاۓ دُور
 ہر کجا در مجلسے فسق ست ایشاں صدرِ شاں
 باخرابات آشنا بیگانہ از کوائے ہدیٰ
 رُو بگردانید دلدارے کہ صد اخلاص داشت
 آں زمانِ دولت و اقبالِ ایشاں در گزشت
 از رہِ دیں پروری آمد عروج اندر نخست
 یا الہی باز کے آید ز تو وقتِ مدد
 ایں دو فکرِ دین احمد مغزِ جانِ ماگداخت

زہر خون ریزست در ہر قطرہ ایں انگلیں
 تا ز رب العرش یابی خلعتِ صد آفریں
 دل چو دادی یوسفے را راہ کنعاں را گزین
 عالمے را وارہانید از رہِ دیو لعین
 پائے خود مے زد زعزّ و جاہ بر چرخ بریں
 از سفاہت میکند تکذیب ایں دینِ مثنیں
 صد ہزاراں جاہلاں گشتند صید الماکرین
 کز پئے دیں ہمتِ شاں نیست باغیرت قرین
 از رہِ غیرت نے جنبند ہم مثل جنین
 مال ایشاں غارت اندر راہِ نسوان و بنیں
 ہر کجا ہست از معاصی حلقہ ایشاں نگلیں
 نفرت از اربابِ دیں بائے پرستاں ہم نشیں
 چوں ندید اندر دل ایں قوم صدقِ کخلصیں
 شومے اعمالِ شاں آورد آیامے چُنیں
 باز چوں آید بیاید ہم ازیں رہ بالیقین
 باز کے بنہیم آں فرخندہ ایامِ وسین
 کثرتِ اعدائے ملتِ قلتِ انصارِ دیں

اے خدا زود آو بر ما آبِ نصرت ہا بہار
اے خدا نورِ ہدیٰ از مشرقِ رحمت برار
چوں مرا بخشیدہ صدق اندرین سوز و گداز
کاروبارِ صادقان ہر گز نماند ناتمام
یا مرا برادر یا ربِّ زیں مقامِ آتشیں
گمراہاں را چشمِ کن روشن ز آیاتے میں
نیست اُمیدم کہ ناکامم بمرانی دریں
صادقان را دستِ حق باشد نہاں در آستیں



اطلاعیه عمومی

جهت آگاهی کسانی که معترض می باشند

اراده و تصمیم ما بر این است که چون مردم با ایده و نظرات مختلف و گوناگون و فرقه های مختلف علیه اسلام یا تعلیمات قرآن کریم و سید و مولای مان رسول الله صلی الله علیه و سلم اعتراض می کنند و یا درباره امور جاری و شخصی ما انتقاد دارند و یا این که در قلب و دلشان درباره الهام های بنده و دعای الهامی مان شک و شبهه دارند، همه پرسش ها و انتقادات و اعتراض ها را جمع آوری نموده و با ترتیب شمارگان به چاپ برسانیم. بدینوسیله بصورت تام و کمال تمامی مسیحیان، هندو ها، برهمن ها، فیلسوفان، طبیعی دانان و مسلمانان با رأی و نظرات مختلف و دیگر جوامع را مخاطب قرار داده و به اطلاع می رسانیم: هر کسیکه نسبت به دین مبین اسلام یا قرآن کریم و یا نسبت به سیدمان و مقتدای خیر الرسل و یا نسبت به شخص خودمان و یا نسبت به منصبمان که از طرف خداوند عطا گردیده و یا نسبت به الهاماتمان پرسش و یا انتقاد و یا اعتراضی داشتی باشنند، لطفاً مطالب خود را با خط خوش نوشته و برای ما ارسال کند تا تمامی آن ها گردآوری شده و سپس به هریک جواب مفصل داده شود و در رساله چاپ و منتشر گردد.

والسلام علی من اتبع الهدی

آگهی کننده

خاکسار، میرزا غلام احمد از قادیان حوزه ی گورداسپور پنجاب

۱۰ جمادی الثانی سال ۱۳۰۸ هجری